

کمونست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند. ولادیمیر ایلیچ لنین

عمل معیار حقیقت است!

پیرامون موضوع فدائیان در انتخابات

کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۲ دوشنبه ۲۷ اسفند ۵۸ هجری قمری

فدائیان و جناح انقلابی هیأت ماکمه!

تشخیص میدهد. و اساس مناظره حول چنین مخوری گردش مینماید. ما این مسئله را کسب در مباحثه با مناظره در مقابل ارتجاع قرار بگیریم. اولاً رد نمیکنیم چه بنفیه در صفحه ۴

این "سازمان" در ضمن تأیید دولت کنونی، در حقیقت خواهان نابودی جناح "سازشکارو لیبرال" است. سازمان در هیأت ماکمه جناحی انقلابی و جناحی ضد انقلابی (دقیقتر سازشکار و ۰۰۰۰)

مناظره "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" با بنی صدر و سایر بنندگان دولت، به معنی کامل کلمه نطفه عطفی در کار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران "به حساب می‌آید.

بنی صدر سرمایه داران را بر سر عقل می‌آورد!

اقتصاددان توجیدی ما، کسه بخوبی عمق بحران‌های اجتماعی بنفیه در صفحه ۱۴

اوضاع عمومی و انتخابات

در صفحه ۲۰

در صفحات دیگر می‌خوانید:

- ★ گرایش انحرافی در برخی از کارگران پیشرو ص ۵
- ★ خرده بورژوازی و انقلاب ص ۷
- ★ راه کار و دفاع و پروپاگاندایستی از مارکسیسم ص ۱۱

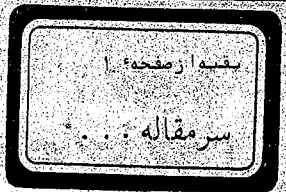
آخرین لحظات شورای انقلاب چگونه میگذرد؟

"شورای انقلاب" پس از انتخابات شورای ملی میسرید. این شورا، به عنوان شورای انقلاب از مدت‌ها پیش، یعنی از وقتی که بوجود آمده بود، اما اینک طبق قانونی که خود ساخته است، یعنی بطور قانونی میسرید و لااقل متعفن شدن در گور، بلکه در قوه مجریه، قضائیه و مقننه به خاک سپرده میشود. تا فساد و تعفن خود را همه محافظ کند. اما شورای انقلاب "پیش از مرگ قانونی خود، تلاش میکند همه چیز را و آنچه را که بوشی و مکانی از مبارزه و انقلاب و حتی رنگ باخته‌ای از آن داشت، با خود بگور بکشد. دستان خستاده و مرده و رنگ باخته‌اش را، به پیکر زندگان قفل میکند، تا آنها را نیز در خاک خود با جسم خود بنفیه در صفحه ۳

بدون هیچ تردیدی "س.ج" یکی از دورانهای بزرگترین حیات خود را میگذراند. مبارزه طبقاتی جاری هر سازمان سیاسی را به سرعت به موضعگیری منکشان دوراهی برای بنیان کردن خود در پشت عسارت کلی پیرامون سیاست پروولتاریایی باقی نمیگذارد. "س.ج" در فاصله چند ماه با چند موضعگیری مهم که مبتنی بر تحلیل آنها از جامعه است، بسک سلسله مسائل مطرح نموده که همگی دلالت بر یک گرایش راست مسلط در "سازمان" دارد. ما در اینجا یکی از آنها - کنیک های اخیر "سازمان" را که پیش از هر جای دیگر ما را به "حقیقت" سازمان نزدیک می‌کنند می‌پردازیم. پیش از هر چیز بگوئیم که انتخابات، با رلمان و مسائل ملی از این قبیل از نقطه نظر ما زکیسم تنها و تنها به عنوان شکلی از مبارزه طبقاتی مطرح است. در این مبارزه بورژوازی، خرده بورژوازی و پروولتاریا همگی وارد میگردند. و کوشش میکنند سیاست خود را به پیش ببرند. کمونست‌ها بنا توجه به تحلیلی که از نیروهای سیاسی موازنه آنها و اوضاع عمومی مبارزات توده‌ها دارند به این عرصه وارد میشوند و هدفشان افشای هیأت ماکمه و طرح و دفاع از منافع کارگران و توده‌های انقلابی است.

بنفیه در صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!



کمونیستهای، بواسطهٔ تحلیل‌هایی که از نیروهای طبقاتی درگیر در مبارزه دارند، به حمایت بعضی در مقابل بعضی دیگر می‌پردازند، مشخص نریگو - نیم کمونیست‌ها به حمایت از نیروهای دمکرات می‌پردازند و در عین حال با آنها مزبندی دقیق و نیز می‌نمایند، و به نوبت و تزلزلات آنها قاطعانه پاسخ می‌دهند. و البته کاملاً روشن است که این نیروهای دمکرات در سازمانها یا تشکیلات معین که سیاست روشن دارند، قایل شناخت و تشخیص هستند، نیروهنگاری دمکرات و اصولاً طبقات در مبارزه طبقاتی از طریق احزابشان عمل میکنند و بنا بر این سیاست ما در مقابل احزاب که خود به طبقات متغایب یا متافع مختلف تعلق دارند، بی‌تنگر سیاست ما در مقابل طبقات مختلف و برنا می‌های آنهاست، تئوری مربوط به احزاب در مارکسیسم شاید از نیمه دوم قرن نوزدهم تنظیم شده و حتی تا کنون کمونیست‌ها در مقابل احزاب متغایب و از لحاظ خطوط کلی صدال پیش معین گردیده و در این مورد لنین جنبندگی‌های جامع‌ارائه داده است (ر.ج. در باره احزاب بورژوازی). ما بدون اینکه بروی این تئوریها تأمل کنیم مستقیماً با مقدمه فوق، روی موضوع بحث خود یعنی (س.ج) و انتخابات می‌رویم؛ این موضوع را از دو جهت اصلی بررسی میکنیم.

الف: سیاست (س.ج) در قبال نیروهای دمکرات.
 ب: سیاست (س.ج) در قبال نیروهای کمونیست.
 در شرایط مبارزه طبقاتی در ایران، مجاهدین خلق یکی از احزاب اصلی دمکرات می‌باشند. این سازمان در برنا مه خود عمده ترین مسائل دمکراتیک مربوط به انقلاب را بمرتزقه بورژوازی طرح نموده است. مجاهدین خلق در برنا مه "بازداری و برابری" خود با سراسورا "به اعتبار خرده بورژوازی" قرار داده اند. آنها اعتقاد دارند که با پدید مسائل دهقانی، ملی و غیره، از این طریق حل گردد. و در مورد وابستگی به امپریالیسم مصرانه خواستار جدایی از امپریالیسم و استقلال اقتصادی هستند. برنا مه آنها یک برنا مه

دمکراتیک متعلق به خرده بورژوازی است. برنا مه ای که در آن بقبول لنین عمده ترین مسائل دوران مبارزه "کا رگران و سرما به داران" باشد درک نشده و بطریق اتوپیا بی حل گردیده است. برنا مه ایست مبتنی بر "جامعه بی طبقه توحیدی" یک تخیل مربوط به قرن نوزدهم که در زمان ما دوباره ظهور کرده است. موقعیت طبقاتی مجاهدین، همانطور که از پراتیک آنها و برنا مه شان پیداست، آنها را به نوسانات و تزلزلات متغایبی میکشاند. لنین سیاست کمونیست‌ها را در مقابل چنین اجزایی چنین توصیف میکند:

"انقلاب ما دوران سختی را می‌گذراند. ما به اراده، استقامت، و شکیبایی کامل حزب سبک پرولتری نیاز داریم تا بتوانیم احساس عدم اعتماد، دل‌سردی، بی‌تفاوتی و نفی مبارزه را مقابله کنیم. خرده بورژوازی همیشه و ناگزیر، راجحی تمام تسلیم اینگونه احساسات میشود. ناپایداری نشان میدهد. برهه انقلابی خیانت میکند. توبه نکند و ندیده زاری برهه می‌اندازد. در تمام این موارد حزب کارگران خود را از دمکرات‌های خرده بورژوازی منززل برانگه خواهد داشت. در تمام این موارد ما باید بتوانیم در نظر عموم، حتی از ترس بیون دوما، نقاب از چهره دموکرات‌های منززل برداریم."
 شیوه برخورد به احزاب بورژوازیی تر -
 جمه فارسی ص ۴۸

این سیاست کمونیست‌ها در مقابل دمکرات‌های خرده بورژوازیست. و لسی مقدماً و پیش از هر چیز این سیاست در رابطه با احزاب مشخص میشود. بینیم "س.ج" در این مورد چه سیاستی اتخاذ کرده است. معنیسی سیاست دمکرات‌ها و کمونیست‌ها از کاندیداهای متعلق به سازمان‌های مشخص دمکرات می‌باشند زیرا سیاست آنها روشنتر و شناخت ما نسبت به آنها عمیقتر است.

اگر ما در میان چندین کاندید که سازمان مجاهدین اعلام میکنند آنها به آن کسانی رأی میدهم که عضو سازمان مذکور هستند به خاطر وابستگی آنها از سیاست این سازمان می‌باشد. زیرا برنا مه آنها کاملاً معلوم بوده و وابستگی آنها به مجاهدین ما را محق میسازد که تحت عنوان این سازمان مشخصاً آنها را مورد انتقاد، برخورد و موضعگیری قاطع پرولتری قرار دهیم. طبیعی است که حمایت از کاندیدهای مشخصی و عموماً سازمان‌ها را دنبال کردن

سیاست اصلی ما میباشد، که همان "در بدین نقاب از چهره" این دمکرات‌ها در لحظه تزلزل و حمایت نسبی در لحظه حرکت قاطعانه و انقلابی است. "س.ج" برخلاف شیوه متداول برنا مه افرادی که از نظر سیاسی/برنا مه معینی یا ندانند یا بستگی قاطع آنها معلوم نیست، رأی میدهد. و برای توصیف آنها از عناوین شغلی آنها استفاده میکند. ما یک نمونه از این کاندیدهای منفرد را اینجا معرفی میکنیم.

(۱۸) "آیت الله علی گلنژاده غفوری" روحانی ترقی خواه و مبارز. و با مورد دیگر

(۱۶) "حاج محمد مدیر شانه چی" شخصیت سیاسی و مورد حمایت کسبه و پیشه‌وران و بازاریان متروکسی و مبارز تهران.

اگر این چنین افرادی که بنا شغل و صفات کلی ترقی خواه و مبارز مشخص میشوند در لیست مجاهدین ظاهر شود، هیچ اشکالی بهمراه ندارد. ولی وقتی در لیست سازمان چریک‌های فدایی خلق ظاهر میشود، آنوقت این سؤال را پیش می‌آوریم که آیا "سازمان چریک‌ها" "پروچایی" محبوبیت و شهرت شغلی (روحانی یا مورد حمایت کسبه) افراد را کاندید میکند یا بر حسب سیاست تکنیلاتی آنان.

ما اعضای مجاهدین را بخاطر وابستگی و سیاست سازمانی آنها که در برنا مه متعلق به مجاهدین منعکس است کاندید میکنیم. ولی (س.ج) بر حسب عناوین کلی و محبوبیت آنها را تعیین میکند. آیا فردا در مجلس شما میتوانید این افراد را همراه سیاست‌شان (که به هیچ حزبی وابستگی ندارند، دمکرات‌های ناسمعین و بی برنا مه ای هستند) مورد انتقاد قرار دهید و بقول لنین (نقبات از چهره آنها) بپردازید. در این صورت شما نباید به افرادی نام آنها برخورد کنید. حال آنکه یک برخورد اصولی به افراد بلکه به سازمان دمکرات با سیاست برخورد میکند و یک جریان اجتماعی خرده بورژوازی را نیز برنا مه (نقاب بروی) میکشاند. چنین سیاستی ما را به یاد برخوردهای بورژوا - خرده بورژوازی می‌اندازد که از هر قشر اجتماعی یک نماینده را برای محبوبیت در میان آن قشر کاندید میکند: یک روحانی، یک پیشه‌ور، یا مثلاً "خواهر رضایی‌های شهید که تنها با همین عنوان مشخص شده است. در این مورد سیاست صحیح حمایت

در این مورد سیاست صحیح حمایت

عبدالرحمن

آخرین لحظات شورای انقلاب چگونه شکست خورد

مدتی نماند. آخرین روزها - پس شورا، انتقام‌نهایی آن از انقلاب، خفه کردن انقلاب، بواسطه جسم و روح مرده جود بود. شورایی که شایع می‌کرد، با جلسات مخفی خود، زبان عنوان خودرعبی حول انگیزش دردل ضد انقلاب افکنده است، خود مرکز ضد انقلاب بود. آخرین تلاش‌های این شورا در مورد قاتلین و انتخابات "دومرحله‌ای" و تحویل "گروگان‌های آمریکایی" و دعوت طبقات تحقیق "جنايات شاه‌خا شن، نفرت عمیق این شورای انقلابی را از انقلاب و توده‌های میلیونی خلق نشان داد. قانونی که جز وراثت آنان، چیزی دیگر نداشت. آنها باز مرده خود نیز ارث می‌جردند. آنان ارث مرگ خود را نیز، با وضع قوانین و مقررات بنود خود، باد و مرحله‌ای کردن انتخابات و... با خود می‌بردند.



آخرین لحظات زندگی شورای انقلاب، همواره با دست و پا زدن آن به هر چیز و هر طرف هست. از روزی که جریان انتخابات شورای ملی آغاز شد، تنوع اعضای شورای انقلاب در طرح‌چینیه‌ها و راه‌های قانونی جهت جلوگیری از ورود نمایندگان انقلابی به مجلس شورای ملی بکار افتاد. این شورا که تجلی کامل هیأت حاکمه است، و تجلی قدرتی است که حفظ سیستم سرمایه‌داری و بسته هدف آنست، چگونه می‌توانست راه را بر نیروهای انقلابی، کمونیست و دمکرات انقلابی نبندد. شورایی که با هزار ریب و رنگ دروغ و فریب مدتها، جنگال خود را بر روی ذهن

توده‌ها افکنده بود، و بهر طریق کوشش می‌کردا بین اراج ساد مردم‌سازی با اندیشه‌های انقلابی و افکار کمونیستی آشنا نشود، اینک در مقابل سیل ویرانگر آگاهی رویه تراسید توده‌ها، با خطرات انقلاب و تعیین نما - پندگان انقلابی از طرف توده‌ها، کارگران، دهقانان و زحمتکشان روبروست، بنا بر این همه، ابتکار خود را زیر عنوان اکثریت مطلق، زیر عنوان دمکراسی واقعی اسلامی، و در واقع تقلیدی از ارتجاعی ترین قوانین اروپایی، اعلام نمودند. آنها اعلام کردند که به خاطر اینکه مجلس نماینده اکثریت باشد، باید هر نماینده ۵۰۰ رأی بیاورد. و در پشت این اکثریت که اکثریت مطلق باشد، ائتلاف‌ها، اتحادها و همکاریه‌های همه جا نبه خود را پنهان کردند. ائتلاف ارتجاع علیه نیروهای انقلابی، برای مسدود کردن راه آنها، در مرحله دوم طبیعی است که جناح‌های مختلف مرتجعین بسوی یکدیگر کناره‌بروند و با کثرت رگدا شدن بعضی کاندیدهای انقلابی و در نتیجه حذف رأی آنان، نیروهای ارتجاعی اکثریت لازم را بدست بیاورند. خفه‌ای آشکار و ضد انقلابی که تنها از "شورای انقلاب" ساخته بود.

در مقابل مخالفت وسیع توده‌های مردم، مجاهدین، چریک‌های فدایی خلق و سایر نیروهای انقلابی و کمونیست شورای انقلاب، مجبور شد دو باره "طرح دومرحله‌ای" را بررسی کند. اما نه برای اینکه به حرف توده‌ها پاسخ مثبت دهد، بلکه تنها و تنها برای تحقیر نظیر توده‌ها و برای اعلام اینکه اکنون این شورا کلا و جمعا علیه توده‌هاست. برای پاسخی سرد و جنايتکارانه به خواست توده‌ها، آنها در جلسه خود قانون دومرحله‌ای را دوباره تصویب کردند و بدینوسیله رعب و هراسی را که از توده‌ها در دلشان افتاده بود، نشان دادند. شورای انقلاب که خود را چکیده توده‌ها معرفی می‌کرد، و وانمود می‌کرد بر اساس خواست‌های انقلاب حرکت میکند، آشکارا بر علیه توده‌ها و انقلاب رأی داد و حرف آخر خود را تکرار کرد: مرگ بر سر انقلاب، مرگ بر توده‌ها، مرگ بر قانون توده‌ها!

شورای انقلاب گمان می‌کند با طرح دومرحله‌ای انتخابات برای ابد راه را بر انقلابیون می‌بندد. آنها فکر

می‌کنند، انقلاب خفه شده است زیرا قانون شورای انقلاب برگزینی آن فشار را در می‌کند، اما آنها نمیدانند اگر روزی حتی با همین قانون نیروهای انقلابی و کمونیست اکثریت بیابند و نتوانند مدافعین سرخسخت قوانین مقدس قانون شکن خواهند شد. و نمیدانند که قانون ضد انقلاب هرگز اکثریت انقلابی را قبول نخواهد کرد.

اما انقلاب، در جاده‌های پسر پیچ و خم مسدود قوانین ارتجاعی امثال این شورا، راه خود را جستجو نمی‌کند. هر قانونی هر چند مقدس و ابدی باشد، در زیر پای توده‌های انقلابی که تکلیف خود را با این سیستم پوسیده و مضمحل معلوم کرده باشند، پایمال خواهد شد.

شورای انقلاب که چند تن از اعضای آن کاندید مجلس مقننه نیز هستند، در آرزوی زچور خود بدتر آورده خواهد شد، تا به عذاب الیم توده‌ها گرفتار شود. شورایی که از هم‌کنش هر تکه خود را در جای (قوه مقننه مجریه، قضائیه) پنهان می‌کنند، آنروز در جسم هیأت حاکمه به طایفه کشیده خواهد شد. و در آرزوی انقلاب نه با بیرقه‌های تاریک، که با بی‌سرخ پرولتاریا انتقام هول انگیز توده‌های میلیونی زانده از قوانین که از قاتل‌نوازان، از هیأت حاکمه خواهد گرفت. شورای انقلابی جز آن نمیتواند بکند و توده‌ها نیز جز این نخواهند کرد.



دشمن توده‌ها، علیه آنها به هر تمهیدی دست می‌زند. "شورای انقلاب" این دشمن توده‌ها، چشمان تیز خود را به طعمه "گروگان‌ها" در لحظه‌ی کشته جان می‌سپرد و خسته است. همچون "گمانده" که عمای ظلابی کشیش خود را به هنگام موت محکم در دست گرفته بود، امیرالیم، این پدر بزرگ ضد انقلاب جهانی چو در آخرین لحظات از ارث شورای انقلاب نصیبی نبرد؟ آیا شورای انقلاب با دیدن مبارزه بر علیه امیرالیم را هر چند با تظاهر و دروغ نگوید؟ این داغ تا ابد بر او سنگین خواهد بود. هم‌اکنون خود را نجات میدهد. "شورای انقلاب" بدنامی مبارزه با امیرالیم را از پیش از قیام تاکنون با خط کشیدن میان خود و توده‌ها کارگروه‌ها را از خود رانده است. اما اکنون با ایدای

تهدمت را به کمال زدگند. و چنین است کوشش آنها برای تحویل گروگان‌ها به آمریکا، "گروگان‌ها" در دست دانشجویان پیرو خط امام هم در هر حال بسته آمریکا تحویل داده میشوند. آنها یعنی دانشجویان که خود به جناحی از هیأت حاکمه متکی هستند، و از اینست که نیز بر آنان متکی بودند، اختلافشان با شورای انقلاب نه بر سر تحویل گروگان‌ها که بر سر شکل تحویل و گرفتن بعضی امتیازات از آمریکا است. باقی ماندن گروگان‌ها در دست آنها، تحویل آنها را به تعویق می‌اندازد و مشکل‌تر میکند.

"شورای انقلاب" که از بدو پیداست، بیش در هراس از زده‌های بیدار شده طبقه کارگر، از مزاره دهقانان و زحمتکشان بسر برده است، و با چش‌های از ترس خفه شده فریاد "پایان عالم" را بدست پرولتاریا سردا ده است، "شورایی" که خلق سلاح توده‌ها و سرکوب و کشتار آنها را به تصمیم دائمی خود تبدیل کرده بود، این حافظان نظم بورژوازی که بقول مارکس "بنام آراش، تبلیغات پر جنجال و بی‌محتوی (از نظر انقلابی) و بی‌نام انقلاب، موعظه رسمی و تشریفاتی در باره آراش" می‌کردند چنین شورایی چه میتوانست بکند اگر این لکه سنگ را از دامن خود پاک نکند.

همچون گناهکاران، در دست مرگ، به دذر خواهدی و توبه آنهم از گناهی که دیگران مرتکب شده‌اند، برخاسته است. تلاش هفته اخیر شورا برای باز پس دادن گروگان‌ها، کشته آشکارا برای پایان دادن به کار آنها بود، جز "مکمل" انتخابات دومرحله‌ای محسوب میشود.

"اگر در مجلس یک نماینده انقلابی پیدا شود، آنوقت بندوبست آشکارا با امیرالیم دشوار تر خواهد شد. تنها زود است، بان خود را بیزیم". اما توده‌ها بلافاصله به نقشه ردیلا نه و آشکارا ضد خلقی "شورای انقلاب" پی می‌برند. شورا که گمان می‌کرد هنوز توده‌های "راهیمانی وحدت" را بدنبال خود دارد، تا گمان بسا امواج اعتراض توده‌ها روبرو شد. کارگران و زحمتکشان، توده‌های شهری، به سرعت، آنها را بزرگوار کشیدند. شورا که مبارزه علیه امیرالیم را در مبارزه برای

بقیه در صفحه ۱۸

مرگ بر امیرالیم و ارتجاع

شعبه اول - صفحه اول

۰۰۰ فدائیان

بسا آنرا بنا به شرایط معین ، صحیح و ضروری هم بدانیم ، هرگاه چنین "مذاکره" یا مناظره ای بتوسط اندویدودرک صحیح از هیات حاکمه و اوضاع موجود را به توده ها منتقل کند و نقش آموزشی مثبتی برای توده ها در بر داشته باشد ، لیکن مسئله اساسی همان قسمتی است که ما روی آن تاکید کرده ایم .

"کار" در جمع بندی خود از مناظره میگوید :

"سازمان نشان داد که در سپاه پاسداران جناحی وجود دارد که علیه مردم توطئه میکند و با اقدامات فاشیستی خود مثل صدور... در خدمت ارتجاعی ترین طبقات درآمد است"

و بعد می افزاید :

"اما اکثریت سپاه پاسداران یک بخش از رهبری آن هارا با یدار زبیه سوا کرد" تاکید از ما - کار ۴۹- ص ۵

و با به عبارتی سلیس فارسی جناح ارتجاعی پاسداران که تحت رهبری ای ارتجاعی قرار دارد اینکار را کرده است ، البته متاسفانه این جناح آنقدر قوی است که نه تنها درگنبد ، بلکه در کردستان ، در خوزستان ، در همه شهرها در حمله به کارگران و دهقانان همیشه مسلط است و رهبری کننده اصلی است !

آنچه که از چندی پس از قیام (یعنی موقعی که سپاه پاسداران بوجود آمد) تا کنون و بخصوص در این اواخر سپاه پاسداران به عمل در آورده اند ، ما هیات آن (یعنی ما هیات کل سپاه نه تنها بخش های افرادی ساده آن) ، را به عنوان یک ارگان قهر و سزاکوب نشان میدهد ، و نشان میدهد که چگونه یک ارتش یا قوه نظامی را نه بر اساس

"توده های آن" بلکه بر اساس رهبری و عملکرد آن مطالعه میکنند "قدرت و قهر" بخودی خودنا مشخص و مبهم است و وقتی به عمل در آید و وقتی معلوم شود چه "کسی" و "چرا" آنرا هدایت میکند ، آنوقت است که ما هیات آن آشکارا میشود ، اما "کار" بجای جواب دادن به مسائل اساسی فوق و درک کسل ، به جای نشان دادن ما هیات عمومی این قوه قهریه ، میخواهد سپاه پاسداران را تبرئه کند و تنها جمعیتی از رهبران یا جناحی از آنرا را در سرکوبی مردم سهیم بداند ، مثل آنست که یک ارتش را که با طبیعت و طبیعت معین دارد با تنوعی غیر فرماندهان آن بخواند تغییر دهدند ، سربازان ساده ارتش شاه خاکن هم بیگناه بودند ، چه بسا درجه داران و افسران جزء که مخالف شاه بودند ، اما آیا کمونیستها هرگز شعار "ارتش برادر است" را که بطور عملی در "اعلام همبستگی ارتش و ملت" تجلی پیدا کرد ، قیلول نمودند ؟ آیا کمونیستها شعار رفوق را عوام فریبانه و سازشکارانه نمیدانستند و آیا عملاً از دل آن سازش نسبی بیرون نزد ؟ مطمئناً کمونیستها شعار رفوق را غیر طبقاتی و غلط میدانستند و در مقابل آن شعارهایی مثل "سرباز برادر است" یا "ارتش ضد خلقی هرگز برادر نمیشود" را قرار میدادند ، بهتر ترتیب هنوز هم کمونیستها ارتش را که ضربه دید ولی نابود نشد خطری جدی تلقی میکنند ، و این خود نشان میدهد که این خطر تنها ناشی از عناصری که از زمان شاه باقی مانده اند نیست (زیبرای بسیاری از آنها که میره های اصلی بودند بنا بود شدند) ، بلکه علاوه بر آن ساخت و طبیعت یک ارتش ضد خلقی است ، عملکرد عمومی آنست ، سیستمی است که این ارتش به آن خدمت میکند ، رهبری طبقاتی آنست .

اما در مورد سپاه پاسداران ما لازم نمی بینیم که واقعیات را در برابر "مباحیگران" و یا "کار" قرار دهیم ، همینقدر کافی است که یک تاریخچه کوتاه از تبدیل "کمیتها" به "سپاه پاسداران" و بعد کشتار خوزستان ، کردستان ، گنبد انزلی و ... را هر آنسان غافل

نگاه کند و راجع به ما هیات سپاه سخن بگوید . این استدلال سازمان خود مبتنی به تحلیل "سازمان" از هیات حاکمه و اصولاً انقلاب ایران است ، اما بنا بر نیم قبلاً به یک نکته دیگر که بسیار چیزها روشن میکند بپردازیم .

"کار" که تا کنون به تعیین ما هیات حقیقی حکومت کنندگان نپرداخته (بجز در شماره ۴۹ - سه تا کتیک که نامه آن خواهیم پرداخت) با پیوسته حرکت خود را بر خلقی (با انقلابی) بودن بخشی از هیات حاکمه میگذارد از نظر "سازمان" جزئیها "....." * عملکرد یک دولت عملکرد مجموع آن نیست و ما هیات هر حرکت آنرا جناحهای مختلف آن تعیین میکنند . عملکرد دولت از نظر "س.ج" بعضاً عملکرد یک جناح و بعضاً عملکرد جناح دیگر است که ما هیات با هم فرق دارند ، "س.ج" معتقد است که هیات حاکمه از یک بلوک سیاسی متشکل از "بورژوازی لیبرال" و "خرده بورژوازی سنتی" تشکیل شده است ، از نظر "کار" در این بلوک نیروی سیاسی بینا بینی یعنی بورژوازی لیبرال (بعد از آن نشان میدهیم) و خرده بورژوازی انقلابی حضور دارند که دومی متزلزل و دارای نا پیگیری خاص خود است ، جناح خرده بورژوازی حکومت در واقع جناح خلقی و رهور منافع خلق است لیکن دارای نواناتی است ، کوشش ما با پیدا بین باشد که در میان رزه کنونی این جناح را (یعنی بخشی از هیات حاکمه را) ، را دیگران لیزه کنیم ، این است حرف "کار" و این است همان جناحی از پاسداران که آنرا "با یداز دیگران سوا کرد" ، منظور "س.ج" "سپاه سربازان" یا "پاسداران ساده" ، بلکه جناح انقلابی سپاه است که تا سطح فرماندهی حضور دارد ، و این است همان آموزشی که برپا به تحلیل غلط در گمراه کردن توده ها نقش شعار "ارتش برادر است" را بازی میکند .

"س.ج" هم و کوشش خود را مبرور آن میکند که دولت کنونی انقلابیتر شود و جناح انقلابی آن بروی کار بیا یدویا دولت بسمت "خواستها" و "حقوق" مردم سوق داده شود ، دست

کنند .

"اگر میارز به یکساله دهفتا بنان ترکمن صحران و فعالیت خستکی تا پذیر ما غدا فسان نبود ، اکنون مداره زمین های زمینداران ترکمن صحران به ستود رجمتکشان از جانب حکومت به رسمیت شناخته نمیشد ."

تاکید از ما ، کار ، شماره ۴۹ ص ۵

این گونه تحلیل از عملکرد هیات حاکمه (که لابد بر اثر تقویت جناح انقلابی حکومت صورت گرفته است ، "به معنی عدم درک ما هیات واقعی جریان تاریخی است که در گنبد و سایر نقاط ایران میگردد ، "کار" بدون اینکه ذره ای فکر کند و بفهمد ، این اقدامات اساساً در برابر چه اقداماتی قرار میگیرند ، از شادی بردار و رده که "اقدام انقلابی خلق ترکمن و شهادت دهها فرزندان لیبرال این خلق" و همچنین کردستان ، خوزستان ، شیراز ، ... بر سر مسئله ارضی سرانجامه "فرمان سیون" ضد انقلابی از جانب هیات حاکمه منجر شده است .

لنین میگوید :

"کنترل یک بانک ، ترکیب شدن تمام بانکها در یک بانک هنوز سوسیالیسم نیست ، ولی قدمی بسوی سوسیالیسم است ، امروز چنین قدمهایی در آلمان توسط یونکرها Younker و بورژوازی علیه مردم برداشته میشود ، فردا شورا اگر تمام قدرت دولتی در دستهایش قرار داشته باشد ، قساً در خواهد بود که این قدمها را بتوسط مؤثر تر بسود مردم بردارد . کلیات جلد ۲۴ ، ص ۵۳ ، تاکیدهای دو خطی از ما است .

تاکید لنین بروی ما هیات عمل است و رهبری آن ، آنجا که تمرکز با نگاه توسط یونکرها و بورژوازی انجام میگردد ، از آنجا که در جهت استثمار و فساد روستاییان و منظم تر بر توده ها ، خارج از کنترل آنها و به خاطر منافع سیستم سرما به داری انجام میشود ، با اینکه "قدمی بسوی سوسیالیسم است" اقدامی علیه مردم محسوب میشود ، بقیه در صفحه ۶

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان ، نظام پوسیده

استقلال و در واقع بیطرفی کارگران، و اینکه آنها شاید به روشنفکران انقلابی و سازمان‌ها و گروه‌های م. ا. اعتماد نکنند، می‌شویم.

آنها کارگران را، به انقلابی بدون دخالت روشنفکران طبقه کارگر روشنفکران انقلابی بشکلی خودپسوخودا نگيخته فرا ميخواهند.

آنها همچون بنی صدر، کارگران را به استقلال از سازمان‌های انقلابی کمونیست که به زعم آنها جزء عمده‌ای روشنفکر که طبقه را به انحراف میکشاند چیز دیگری نیستند، فرا میخوانند.

پشتوانه مروجین این اندیشه‌های بورژوازی، از یکطرف خیانت‌های احزاب و جریان‌های بظاهرا مارکسیست به طبقه کارگر ایران، و از طرف دیگر ضعف جنبش کمونیستی است. آنها به این واقعیت و همچنین پیدایش ریزبومیسیم در حزب کمونیست شوروی استناد کرده و بر اساس آن، اساسا سازمانهای انقلابیون کمونیست را

چند ماه پیش، بنی صدر در جلسه‌ای که برای کارگران سخنرانی میکرد، به کارگران توصیه کرد تا زیر نفوذ احزاب و گروه‌ها قرار نگیرند زیرا کارگران احتیاج به قیم‌نارین خودشان میتوانند. مبارزه کرده و حقوق خویش را به دست آورند. او اضافه کرد کارگران باید بدون اینکه گروه‌ها و احزاب در آنها نفوذ کنند، خواستهای خویش را طرح کرده و در همه حال، استقلال و بیطرفی خود را حفظ کنند. بنی صدر، بارها و بارها بر این امر تأکید و حتی همین دو هفته قبل، سعی کرده‌اند استقلال و بیطرفی را به ذهن کارگران فرسود کند. ما از این توصیه‌ها و نصایح بی‌مدرکه طبقه کارگر را به استقلال و عدم وابستگی به احزاب و سازمانها فرا میخواندیم. هیچ تعجب نگردیم. زیرا از زمانها

مبارزاتی درون طبقه کارگر نداشته و ندارند، از این واقعیات سوء تعبیر کرده و در عمل به نفی ما رگسیسیم. لنینیسم رسیده‌اند، روحیه آنها رشیستی، ضد تشکیلاتی و ضد روشنفکر انقلابی که در نزد پاره‌ای از کارگران پیشرو یافت میشود، هر چند حال این دوران شتت و انحراف است، اما توجیه و علت یابی یک بیماری ما را از مبارزه با آن دور نمیکند.

با پیداست که گرایش به استقلال و کوشش در راه ایجاد تشکیلات مستقل کارگری بعنوان آلترناتیوی مقابل حزب طبقه کارگر، اندیشه‌ای اساسا بورژوازی بود و در نهایت برفع حفظ سیستم سرمایه‌داری و بضرر منافع تاریخی طبقه کارگر تمام میشود.

این گرایش به استقلال، در واقع چیزی جز کوشش برای بیطرف کردن کارگران نیست زیرا در جاساسا سرمایه‌داری، اساسا پیش از

استفاده میکنند. طبقه کارگر، بخودی خود و تنها از طریق مبارزات روزمره‌اش نمیتواند از زیر سلطه این ایدئولوژی نجات یابد. خصوصا اینکه انقلابی را که طبقه کارگر با درگیری کند، بدون تشویر انقلابی ممکن نیست.

آنها که مسأله استقلال و بی‌طرفی طبقه کارگر را طرح میکنند، در واقع نقش آگاهی و شرایط ویژه طبقه کارگر را نادیده گرفته و در عمل، در جهت منافع بورژوازی کار می‌برند.

"در جاساسا که بر پایه تقسیم طبقاتی استوار است، مبارزه بین طبقات متخاصم است که در مرحله‌ای از رشد، با پدید آمدن یک مبارزه سیاسی شود. با هدف‌ترین، جامع‌ترین و مشخص‌ترین تظاهرات مبارزه سیاسی طبقات، مبارزه احزاب است اما این بی‌تفاوت بودن مساوی بی‌طرفی نیست. خودداری از مبارزه نیست، زیرا در مبارزه طبقاتی بی‌طرف

گرایش انحرافی در برخی از کارگران پیشرو

زیر سؤال برده نمی‌شوند. اگر چه خیانت پیشگی حزب توده و انحرافات ز قبیل مشی چریکی، هیچ ربطی به مارکسیسم لنینیسم و سازمانهای انقلابی کمونیست ندارد و تاریخی جنبش کمونیستی جهان مشحون از مبارزه با این انحرافات بوده است، ولی با همه اینها، این بظاهرا دوستان طبقه کارگر! برداشت‌ها و سوء تعبیرها و سوء استفاده‌های خویش را از این واقعیات بعمل می‌آورند.

واقعیت اینست که جنبش کمونیستی ایران - اگر از سالها قبل خیانت پیشگی و تسلیم‌طلبی حزب توده بگذریم - در سال‌های اخیر از انواع کج رویها و انحرافات برخوردار بوده و هرگز نتوانسته است با مسائل طبقه، مبارزات ضد سرمایه‌داری وابسته برخورد درست و سازنده‌ای داشته باشد. مشی چریکی و اکونومیسم، دوروی یک‌سکه‌از انحرافات در درون جنبش کمونیستی، طبقه کارگر را هر چه بیشتر بدامن بورژوازی انداخته و زمین بکری برای رشد اندیشه‌های بورژوازی فراهم کرده است. پاره‌ای از کارگران پیشرو نیز که درک درستی در جریان

نظام سرمایه‌داری و وابسته ایران، حافظ این سیستم، جز توصیه‌ها و نصایح بورژوازی، انتظار دیگری نداریم. طبقه کارگر در هر حال، از انحرافات و کج رویهای ناشی از ایدئولوژی بورژوازی، در جاساسا سرمایه‌داری، مصون نیست و این واقعیت در فقدان ستاد در زنده‌ای طبقه کارگر، یعنی حزب کمونیست، بیشتر خود را نشان میدهد.

اکنون ایدئولوژی بورژوازی، چه در لباس اسلامی و چه در لباس مارکسیستی اش (مثل حزب توده و حزب رنجبران و...)، کارگران را مورد هجوم قرار داده و چون خنجر به جان این طبقه افتاده است و در چنین شرایطی ما نصایح بورژوازی بنی صدر را، حتی از دهان بظاهرا دوستان طبقه کارگر، یعنی آن دسته از کارگران که در حد لایبی از آگاهی تردیونیبویی نیز قرار دارند و پاره‌ای طبقه کارگر ردل میسوزانند، نمی‌شویم.

امروزه، اینجا و آنجا، در این کارخانه و آن محفل کارگری، از دهان کارگران پیشرو، سخنانی مبتنی بر

ایدئولوژی وجود ندارد. ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی پرولتری و این هر دو خود را در سازمان‌ها و تشکلهای بورژوازی و پرولتری متبلور می‌سازند. استقلال و بیطرفی، در چنین جاساسا که نهادهای بورژوازی مسلط بوده و ایدئولوژی بورژوازی احاطه دارد، چیزی جز در اختیار پرولتوازی قرار گرفتن نیست.

اگر چه این واقعیت خود را به شکل استقلال و بنام منافع طبقه کارگر نشان میدهد ولی منافع واقعی طبقه کارگر تنها ایدئولوژی این طبقه، یعنی مارکسیسم - لنینیسم نشان میدهد و این ایدئولوژی خود را در سازمان و حزب متبلور می‌سازد.

با پیداست که ایدئولوژی حاکم در هر جاساسا، همان ایدئولوژی طبقه حاکم است و این ایدئولوژی، بر اذهان توده‌های استثمارشونده تیر حکومت میکند. زیرا این طبقه حاکم است که کنترل و سبیل فشار ایدئولوژیک، از قبیل مدارس، مساجد و سایر ارتباطات جمعی را در اختیار خود دارد و از این سبیل به بهترین شکل برفع خود

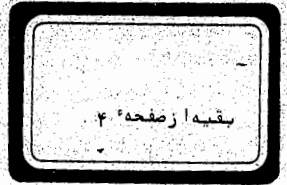
نمی‌تواند وجود داشته باشد. در جاساسا سرمایه‌داری غیرممکنست که از شرکت در مبارزه کالابا نیروی کار خودداری کرد و مبارزه ناگزیر موجب برپا شدن مبارزه اقتصادی و سپس مبارزه سیاسی شود. از اینرو، در عمل، بی‌تفاوتی نسبت به مبارزه، با پیداست. از آنجا که بی‌طرف بودن نسبت به آن نیست، بی‌تفاوتی، حمایت ضمنی از قوی، از آنها فیکه حاکمندمی باشد." (۱)

استقلال و عدم وابستگی به سازمان انقلابیون کمونیست، معنایی جز بی‌طرفی و در نتیجه در طرف بورژوازی قرار گرفتن ندارد.

لنین میگوید:

"سازمان‌های غیر حزبی، در نتیجه، حالت نسبتا رشد یافته مبارزه طبقاتی بوجود می‌آید. پیروی اکید از اصول حزب، از طرف دیگر، از عواملی است که متنازه طبقاتی را آگاهانه، روشن، معین و اصولی میکند." آنچه که با پیداست استقلال حفظ شود، نه طبقه کارگر در رابطه با سازمان‌های انقلابی کمونیست، بلکه

سرمایه‌داری وابسته را درهم کوبید!



ولی آنجا که حکومت شوراها، شوراها را متحد قدرت را بدست گرفته اند این اقدام در جهت منافع حقیقی کارگران و زحمتکشان و در نتیجه بسود مردم است و تازه همین اقدام را مؤثرتر انجام میدهد، این یک نکته بسیار مهم است. "کار" و آن نمود می کند که علی رغم به خاک و خون کشیدن دهقانان ترکمن، علی رغم این همه کشتار و علی رغم "خارج کردن اوضاع از دست توده های دهقان و زحمتکش ترکمن" که مؤثرتر و بسود زحمتکشان این عمل را انجام میدهد آری علی رغم همه اینها و انتقال کامل اوضاع بدستان هیات حاکمه "رفرماسیون" ضد انقلابی خلقا لسی اقدامی مثبت و خلاصه همان کار بیونکرها و بورژوازی آلمان است. منتها بسود مردم. بعلاوه اگر کار بیونکرها در آلمان قدمی بود بجلودر راه سوسیالیسم این یکی گامی است بعقب که در جهت تخریب نیروهای تولیدی از طریق تکه تکه باره کردن زمین های بسزرگ و سیستم آبیاری متمرکز عمل مینماید. از تلافی بی پایان و مدورفتنواهای بسیار برای جلوگیری از ابتکار توده ها، و بقصد مناعت از رشد خلاقیت و مبارزه جویی آنها انجام میدهد رفرمی که بیش از یک اصلاحات دست و پا شکسته ارضی از مجرای بوروکرا-تیک نخواهد بود.

با آنچه دهقانان متشکله در شوراها میخواهند و در شرایطی که نهایی انقلاب و تحت یک رهبری صحیح میتوانستند انجام دهند یکجاست. اینجا است که رفرمیسم فدائیان خلق به بهترین وجهی خود را می نماید. "کار" در این اقدام حکومت جنبه اصلی آن یعنی رفرماسیون ضد انقلابی را نمیبیند، و همچنین نمیبیند که قدرت سیاسی چگونه خود را متمرکز شوی و نیرو مند تر بر علیه زحمتکشان به صورت قهر ضد انقلابی نشان میدهد. همیشه و همه جا، هرگاه توده های مردم مستقیماً دست به تغییراتی در زندگی ایشان بزنند، که در ادامه خود موجودیت سیستم را به خطر بیندازد، هیات حاکمه

به دو صورت عمل میکند: اول: قدرت توده ای را که بصورت شورا (با هر شکل دیگری) تجلی کرده است مورد یورش قرار میدهد. دوم: از آنجا که با زگشت به وضع سابق ممکن نیست تا حد امکان بصورت رفرماسیون ضد انقلابی جلو حرکت توده ها را میگیرد. (و با دیگر طبقات را) این دو صورت با هم و همزمان است زیرا اگر اولی ناظر بر سرکوب حرکت توده ها است دومی ناظر بر سرکوب جلوگیری از حرکت بعدی آنها است. لنین میگوید وقتی از احزاب بورژوازی (C.D) (حزب دمکراتیک مشروطه خواه، کارتها یا حزب آزادی خلق) سؤال میشود یا دهقانان باید فوراً استقلال را بدهند؟ آنها

"شنگاریف این مسئله را قبلاً، وقتی سرما به داران قدرت را از تزار گرفتند توضیح داده است، این انقلاب بزرگ و پر شکوه است، ولی وقتی دهقانان زمین را از جنگ ملاکین در آوردند این دیگر عملی خود سرانه است. کمیسیونهای حل اختلافات که در آن ملاکین و دهقانان دارای نمایندگانی مساوی باشند باید تعیین شود، در عین حال روسا باید از ما مؤربین رسمی باشند، یعنی افرادی که از میان سرما به داران و ملاکین انتخاب شده اند."

و بلسویکها به این سؤال چنین جواب میدهند: "همه زمینها باید فوراً ضبط شوند. نظم باید مستقیماً توسط شوراها یا نمایندگان دهقانان برقرار شود." احزاب سیاسی دز روسیه، ص ۱۹ تا ۱۸ تا کیده ها از ماست.

لنین در مقابل کمیسیون بورژوازی (که در ایران مجموع نمایندگان دهقانانی حاضر در آن نه مقدار مساوی با بورژوازی بلکه به ظاهراً ۲ برابر در مقابل است) شورا های نمایندگان دهقانان، و در مقابل تقسیم و، بنفیع بورژوازی، مما دره فوری را قرار میدهد. اما "کار" اطلاقاً ما هیت عمل دولت نیست و دو وجه آنرا می بینیم، آنچه که "کار" تأیید میکند سیاست (C.D) است. ما آثار بسیاری از اینگونه برخورد را در برنامۀ "سازمان" مشاهده میکنیم (ر. ج. برنامۀ سازمان، روشن برنامۀ محافل "کار" این کار را میکند. "کار" شماره ۴۹

شماره ۴۴) این نمونه ها که در همه آنها هیات حاکمه بصورت نیمه خلقی یا نیمه انقلابی (جنای انقلابی جنای ارتجاعی) نمودار میشود، مبتنی بر درک نادرست رفقای فدایی از مسئله حاکمیت و تحول انقلابی در ایران است.

در برنامۀ "ما" در "دنیال میکند، ابتدا زاویه دید طبقاتی نسبت به حفظ یا محاء سیستم سرما به داران بسته به مبریا لیسیم و تضادهای موجود وجود ندارد. "کار" بطور ساده حرکات جناح خرده بورژوازی حکومت را که در همه حرکات ضد انقلابی پس از قیام فعالان شرکت داشته و قوه نسبتاً متکی به آنان به اندازۀ ارتش و حتی بیشتر آنان در سرکوب و کشتار توده ها نقش داشته است بطور ساده مبریا لیستی و انقلابی و خلقی ارزیابی میکند.

کار وحدت عمل جناحهای حاکم را در حفظ سیستم سرما به داران ندیده میگیرد و برای خرده بورژوازی بزه سنتی نقشی ما و راه حفظ سیستم می شناسد و آنرا در ارتباط با مبارزه ضد امپریالیستی یا رفرماسیون های ضد انقلابی توضیح میدهد. "کار" طبقات انقلابی بی وضاد انقلابی یا خلقی وضاد خلقی را از روی امپریالیسم توضیح میدهد و نقش آنها را در مقطع تاریخی موجود نا مکتشف و پوشیده میدارد.

"سازمان" در مباحثه به بنی صدر، و در "کار" و در تبلیغات خود به توده ها هشدار میدهد که جناحی از پاسداران جناحی از هیات حاکمه ضد انقلابی و توطئه گر هستند. آنها بدین ترتیب باند های سیاه و لیبرالها را به مردم نشان میدهند و با رقه امید به جناحی دیگر را در دلها می پروانند و عملاً این جناح را تقویت مینمایند.

وقتی بنی صدر از نما بنده رهبری (س. ج) می پرسد: "پس چرا ما برای نابودی آن جناح همکاری نمیکنید؟" کاملاً محسوس است، زیرا تا کنون حمایت کمونیستها از جناح انقلابی در مقابل ارتجاعی در اینجا کاملاً مطرح است و "س. ج" که این دام را برای انقلابیون باز کرده است، ناگزیر از پایداری نشان در آن خواهد بود. آیا "سازمان" چریکهای فدایی خلق این کار را میکند. "کار" شماره ۴۹

مراجعه کنید: آزی، اما نسیم چگونه این حرف را میزند.

شاه بیت حرف (س. ج) در "کار" شماره ۴۹ ص ۱۱۱ اظهار شده است. این حرف بسیار رایج در سخنان رگ و پوست کننده آن سوسیال دموکرات مشهور قفقازی میباشد. منتها این سوسیال دموکراتی که این حرف را میزند (و حرفهای مشابه آن که بسیار با طبع سایر قفقازی های مقیم ایران است!!) این بار خط اصلی برخورد ما خیه گران و فعالان "کار" را نشان میدهد.

"پرولتاریا در مقطع کنونی مباحثات ضمن نشان دادن عواقب فیزیکی اپورتونیسیم "چپ" تا کید بر عمدگی خطا اپورتونیسیم را است (فدائیان از چه کسی سخن میگوید؟) و افشاگری بی دریغ آن در جهت تشکیل صف مستقل پرولتاریا برای به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک توده ای گام میزند.

پرولتاریا باید کودکانه نشاء و منفرد ساختن بورژوازی لیبرال خلق را تحت هژمونی خود متشکل نموده و این انقلاب را به پیروزی برساند. "کار" ۴۹ ص ۱۱.

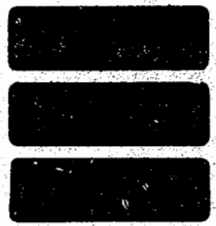
این عبارت کوتاه، مکتوب از تناقض و در عین حال روشن است و بنظر ما از روی عقل سلیم نوشته شده است. همان عقل سلیمی که در هیات حاکمه در جستجوی جناح انقلابی سیر میکند.

اینجا مسئله اصلی منفرد کردن بورژوازی لیبرالها است که "س. ج" مدتی است تحت شعار "نا بودیا دجیهه سرما به داران لیبرال" آنرا سخن میگوید. در ماکسیسم هر مفهوم سیاسی معین خود را دارد و ما در اینجا با مفهوم انفرادی و بورژوازیستیم، چه کسی را در انقلاب ما پرولتاریا نباید ببندد کند و چه کسی را منفرد کند؟ آیا نا بودیویا انفرادی هستند. در جامعه ما، یعنی سرما به داران وابسته به امپریالیسم از نظر تاریخی و با توجه به ماهیت سیستم بورژوازی آن، اساساً بورژوازی، یعنی طبقه بورژوازی، طبقه ای است که باید از بین برود. به معنی کامل کلمه خلق و طبقه دارد این بورژوازی را که امروز همه جناحهای آنرا تحت عنوان

گفتم که خرده بورژوازی مشی و سیاست مستقل ندارد، زیرا که یک طبقه تاریخی مستقل و مبتنی بروجه تولید خاص خود نیست. توپیهایی رنگارنگ خرده بورژوازی که تاکنون در تاریخ حیات خرده بورژوازی پیدا شده اند، هرگز در عمل گامی فراتر از واقعیت تلخ نظام بورژوازی نبرند. نداشته اند، و بدیدیم که افراطی ترین شعارهای خرده بورژوازی مبنی بر "برابری و عدالت" هرگز نمیتواند منگنه کارو سرمایه را از کاربیا نندارد. خرده بورژوازی مقدراست که بیسن این دو شاخه درحالت تعلیق بسربرد. براین پایه سئوال زیر مطرح میشود که آیا با این وجود، خسرد ه بورژوازی میتواند بر مستند قدرت جامعه سرمایه داری تکیه زند؟ آیا طبقه پی که هیچ وجه تولید مستقلی را نمابندگی نمیکند، میتواند دستگاه سیاسی حافظ آزادی را در اختیار خود بگیرد؟ اساس طرح این سئوال قاعده انطباقی و هماهنگی زیر بنا و روبنای سیاسی است، یعنی آنکه چگونه طبقه پی که بورژوازی محسوب نمیشود، ممکن است قدرت سیاسی جامعه سرمایه داری را در دست داشته باشد. مارکسیسم - لنینیسم می آموزد که این قاعده بقوت خود باقی است. ولی از آنجا که بین زیر بنا و روبنای دنیای غربین اقتصاد و سیاست رابطه پی ریاضی برقرار نیست، که تا یک طرف را بنده موجود بود، طرف دیگر را هم لزوماً در مقابلش داشته باشیم، در نتیجه این احتمال باقی است که زیر بنا همراه با روبنای خاص خود اقتصاد در کنای سیاست خود پیژده نشاید. هر چند که این احتمال جنبه موقت و نا پایدار داشته، و در مجموع قاعده انطباقی سیاست و اقتصاد حکم فرماست.

تاریخ به سئوال بالا با رها و با رها پاسخ مثبت داده است، و موا ردی را بوجود آورده، که خرده بورژوازی همراه با بورژوازی قدرت را در دست گرفته است. این سوار دو لحظه های تاریخی که خرده بورژوازی در آنها فرصت و امکان نیل به قدرت را پیدا میکند، محصول بفرنجی روابط و مبارزات طبقاتی جامعه بورژوازی است، محصول وضعیتی است که در آن حربه های طبقات اساسی

جامعه بورژوازی بر زندگی لازم را برای طرد و دفع یکدیگر ندارد، محمول اوضاعی بحرانی و بر تشنج است که سکن کشتی توفان زده سرمایه داری را بورژوازی نمیتواند در دست خویشت نگهدارد و بیرون تار یا هم آمادگی بدست گرفتن آن را ندارد، و در نتیجه نیروی سوم در هدا یث سکن شریک میشود. خرده بورژوازی بعنوان طبقه سوم جامعه بورژوازی و نیز به معنای طبقه پی غیر اساسی هرگز نمیتواند، عنان قدرت را در نظام سرمایه داری برای مدتی هدایت در اختیار داشته باشد، و دیر نمی باید که با قدرت را خائنه به دست بورژوازی می سپارد، و در مقابل سرمایه تسلیم میشود یا عرصه را در برابر پرولتاریا خالی میکند.



خرده بورژوازی و انقلاب



خرده بورژوازی با وجود آنکه به مبارزه با ستم و سرکوب سرمایه برمی خیزد، لیکن بمحض قرار گیری در موضع قدرت جیونانه راه خدمتگزاری سرمایه را پیش میگیرد، حربه های رنگ زده ماشین دولتی و دستگاه قهریه بورژوازی را صیقل میدهد، و در نتیجه زمینه احیای ستم و سرکوب سرمایه را فراهم میکند. "این طبقه جزا نهاد مهربانیشی که بدان سپرده شود، قادر به هیچ کار دیگری نیست، خرده بورژوازی درلا - فزنی بد طولایی دارد، در عمل بسی

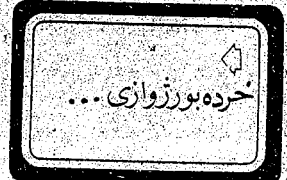
کفایت و در مواقع خطرات احتمالی بزدل و گریزیست، و محصلت تنگ نظرانه در میان دلات تجاری و معاملات مالی به نیکی برآزنده است که مهربان توانی و عدم ابتکار را برآزمیزند، و بنا بر این، همین صفات را میتوان در زندگی سیاسی اوسراغ گرفت. بدین منوال خرده بورژوازی با کلمات قضاوت و تمجید شا هکارها پیش قیام را ترغیب نموده، مجرد آغاز قیام بر حلالی آزاده اش خریانه تلاش در جهت کسب قدرت میکند، ولی از این قدرت جز در انهدام پیروزی قیام استفاده دیگری نمیکند، در هر جا که برخورد مسلحانه وضعیت را به بحران جدی کشانده بود، در آنجا دکانداران از طریق اینط مغا طره آمیزی که برایشان بوجود آمده بود، از مردمیکه در پیروی ازندهای بر طمطراق آنها جدا دست با سلحه برده، از قدرتی که با این طریق در دستهایشان قرار گرفته بود، و ممتبر از همه از عواقب سیاسی که برای خود، موقعیت اجتماعی و شروتشان داشت، و اجباراً بدان تن در داده بودند، بوحشت افتاده بودند. (۱)

سطور فوق بخوبی وصف حال انقلاب ماست، که خرده بورژوازی رسالت بشکست کشاندن آن را بعهده گرفت. خرده بورژوازی میهن ما حتی پیش از آنکه عنان قدرت را در دستن جامعه سرمایه داری در دست بگیرد، راه سازش با سرمایه را اتخاذ نمود، و ستم و سرکوب آنرا حتی بردوش خود بدست خویش احیا کرد. اینکه خرده بورژوازی راه احیای ستم و سرکوب سرمایه را در پیش میگیرد، موضوع سئوال آفرین و تردید آوری در جنبش ما نیست. این تقدیر تاریخی خرده بورژوازی که با رکش ارا به نظم بورژوازی گردد، بوضوح در صفحه تاریخ امروز کشور ما خود را نشان میدهد. تناقض تاریخی خرده بورژوازی حکم میکند که بهنگامی که خود رهبری جنبش انقلابی را بدست میگیرد، نا و کش بتای سرمایه و خدمتگزار نظام سرکوب و بهره کشی بورژوازی میگردد. این حکم تاریخی را انقلاب ایران و خرده بورژوازی حاکم بر آن با رها و با رها با ثبات رسانده است، سرکوب و کشتار خلق های ترکمن، کرد و عرب، بخون کشاندن بسیاری از مبارزات توده ها در شهرها و روستاها، حمایت همه جانبه از سرمایه داران در برابر کارگران

وزحمتکشان، و احیای تمام نهاد های ضد مردمی و سرکوبگر رژیم سابق بخوبی جاگزی خرده بورژوازی را در جهت استقرار نظم بورژوازی ثابت میکنند. این امر چنان واضح و عیان است، که حتی عناصر هیأت حاکمه خود پیسه آن اقرا می کنند، و بدین ترتیب، انقلاب ما درستی حکام انگلس را در مورد خرده بورژوازی برای چندمین بار در تاریخ اثبات نمود.

اما مسئله پی که هنوز بجای مانده، و در جنبش ما اهمیت بسزایی دارد، اینست که آیا خرده بورژوازی را بهنگام تسلط بر قدرت - حتی با تفاق بورژوازی - و بعنوان احیاء کننده نظم بورژوازی و صیقل دهنده حربه های قهر سرمایه میتوان خرده بورژوازی تلقی نمود؟ آیا اصولاً خرده بورژوازی که بر دستگاه سیاسی جامعه بورژوازی مسلط شده، بمحض سوار شدن بر قدرت حاکم بورژوازی را دارا دارد؟ بعبارت روشن تر آیا خرده بورژوازی بلافاصله پس از قرا گرفتن در دست حکومت سرمایه تبدیل به بورژوازی میشود؟ سئوالات بالا همگی مضمون یکسانی دارند، و آن اینکه آیا خرده بورژوازی در قدرت همان بورژوازی هست یا نه؟ این سئوال خود بمعنای نفی ایگان بقدرت رسیدن خرده بورژوازی در جامعه بورژوازی است، که در بالا بدان پرداختیم. در بین برخی از نیروهای م. ل. ایران مسئله مزبور بدین شکل طرح میشود که هیأت حاکمه ایران بورژوازی است، و تصریح نمیکردند، که ترکیب طبقاتی قدرت دقیقاً چگونه است. قدرت که مهمترین و اساسی ترین مسئله هر انقلاب است، از طرف بعضی ازم. ل. ها، اینگونه بشکل کلی و مبهم مورد توجه قرار میگیرد، و ماهیت و ترکیب دقیق آنرا - از بیم و تردید، یا از عدم شناخت دقیق - در قالب مبهم "بورژوازی" عنوان می نمایند، توگویی، خرده بورژوازی در دایره مفهوم "بورژوازی" نمیگنجد، و این صفت شامل حال آن نمیکردد. در ادبیات مارکسیستی کرا اسخن از احزاب بورژوازی و نیروهای بورژوازی و غیره میمان می آید، که بوضوح شامل خرده بورژوازی نیز بوده است. اگر واژه "بورژوازی" بنا سازای روشن و دقیقی دارد، و هرگز

نابود باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم



خرده بورژوازی...

در محدوده خویش خرده بورژوازی را شامل نمیگردد، برعکس واژه "بورژوازی" میباید کلی تر است، تا آنجا که وسعت دایره "بورژوازی" را بسط داده، و خرده بورژوازی را هم دربر میگیرد. این امر بدان لحاظ است که زندگی خرده بورژوازی مانند بورژوازی مبتنی بر مالکیت خصوصی و نظام تولید کالایی یا وضعیتی مشابه آن در سازمان اجتماعی کار و توزیع ثروت است، که خرده بورژوازی را وارد میدارد، تا در زندگی وابسته به بورژوازی باشد، و از لحاظ ذهنی نسبتاً از بورژوازی پیروی کند، چنانکه فردیت، محور اندیشه ها و باورهای خرده بورژوازی را تشکیل میدهد.

سؤال مورد نظر در عین حال بشکلی مضحک بر این مبتنی است که ورود خرده بورژوازی به قدرت همانند عبور از مرز بهشت و جهنم است، و اینکه خرده بورژوازی با پانها ن به دایره قدرت بیکباره تغییر کیفی میدهد، و فضای بورژوازی به تن میگذرد، و تمام گذشته خویش و همه تما یلات و خواسته هاییش را بفرا موشی میسپارد. برخوردی اینچنین به فضیله شرکت خرده بورژوازی در دولت بورژوازی موارد تاریخی روشن و بارز شرکت و حضور خرده بورژوازی را در دولت بورژوازی نادر دیده میگیرد، چنانکه فراموش میکند، در فرانسه ۱۸۴۸. قدرت پس از انقلاب بدست چه نیروهای بی افتاد و ترکیب آن چگونه بوده است. لندرو - رولین و لویی - بلان که در دولت بورژوازی بعد از انقلاب ۱۸۴۸ فرانسه شرکت داشتند، با رها و با رها از طرف کلاسکهای مارکسیسم بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی و توده های نا آگاه پرولتاریا تلقی میشوند.

اینگونه برخورد، مجادلات بین حزب نظم و دیگر صفوف بورژوازی را بنا حزب مونتانی بمانند گشاکش درون طبقه بورژوازی و بین اقشار مختلف آن ارزیابی میکند. بنا بر این آ مورش، مارکس غلط افرادی چون لندرو - رولین و حزب مونتانی را نماینده خرده بورژوازی میپندارد، و باز غلط گفته است که: "تمام عناصر که انقلاب را تدارک دیده، با آنرا هدف خود فرار داده بودند؛

اعم از ایزوسیون دیناسنگ، بورژوازی جمهوریخواه، خرده بورژوازی دمکرات - جمهوریخواه، و کارگران سوسیال دمکرات بطور موقت در دولت فوریه برای خود خایی پیدا کرده اند." (۲)

براستی چگونه ممکن است که خرده بورژوازی که باستم و سرکوب سرمایه به مینارزه برمیخیزد، در دولت بورژوازی دستگایه قهریه سرمایه شرکت و حضور داشته باشد، اینرا نه تنها با خلعت دوگانه و متناقض وی باید توضیح داد، یعنی آنکه هم به مبارزه با سرمایه دست می یازد، هم به سازش با آن می پردازد، بلکه ریشه اساسی آنرا باید در این دانست که: "خرده بورژوازی (بویژه خرده بورژوازی سنتی - رزمندگان) در زندگی خود وابسته به بورژوازی است، زیرا بشیوه ما حکمران زندگی میکند، نه شیوه پرولتاری (از لحاظ موقعیت خود در تولید اجتماعی) این خرده بورژوازی از لحاظ نحوه تفکر خود از بورژوازی پیروی میکند." (۳)

سئوالات و توهماتی که پیزامون شرکت خرده بورژوازی در قدرت مطرح میشود، بطور ضمنی مبتنی است بر این درک غلط که خرده بورژوازی دشمن سرخت و پیگیر سرمایه با لاقال سرمایه بزرگ و انحصاری - تلقی میشود، و بویژه در مورد ایران برای این پایه است که خرده بورژوازی در مجموع نیرویی ارزیابی میشود که سرمایه داری وابسته دشمنی عمیق داشته، و به مبارزه سرختانه و پیگیرانه با سرمایه وابسته و امیرالیسم برمی خیزد. خرده بورژوازی از شادی در پوست خود نمی گنجد که توانسته است در محدوده عقیدتی - سیاسی نیروهای م. ل. برای خود پشتیبان بدست آورد. پشتیبانی که بهر طریق میکوشد چهره پلید و دست های بخون خلق آغشته بخشی از خرده بورژوازی را که آشکارا در برابر مردم و انقلاب قرار گرفته، در پشت نقابی زیبا و فریبنده بپوشاند، یعنی نقاب خلقی و انقلابی بودن خرده بورژوازی در انقلاب دموکراتیک، و بدینسان دشمن را آراسته و ملیس به درون اردوی پرولتاریا می آورد.

یکی از بارزترین موارد شرکت خرده بورژوازی در حکومت بورژوازی، دوره موقت بین فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ می باشد، در این دوره، خرده بورژوازی به سازش و همکاری با بورژوازی - زری می پردازد، و حتی در دولت سهم نیرومندی بچنگ می آورد، خرده

بورژوازی برهبری سران و نمایندگان خود در دروی پرولتاریا و در کنار سرمایه بزرگ قرار نمیگیرد، در جهت احیای قدرت سرمایه و سرکوب پرولتاریا به بورژوازی کمک میکنند و بنا بهندگان وی همچون عامل سرمایه عمل مینمایند، و به "دست آویز" بورژوازی بدل میگردند.

با وجود آنکه خرده بورژوازی بدین نحو خدمت بورژوازی در میآید و با وجود آنکه لنین در این باره میگوید: "در تمام انواع کابینه های انقلابی که با شرکت "سوسیالیستها" تشکیل میگردد، این سوسیالیستها - حتی با وجود عناصر کاملاً مصادق دریشان - در عمل به دکوریم صرف و یا پرده استتاری بردولت بورژوازی به برق گیری که جریان رعد خشم آلود مردم را از تلقی با دولت منحصر ف میکند، و به ابزاری در دست دولت برای فریب مردم تبدیل میشوند.

اما این سوسیالیستها که در دولت به خدمتگزاران بورژوازی بزرگ مشغولند، خرده بورژوازی محسوب میشوند، چنانکه لنین در همان متن میگوید: "این واقعیت حاصل تزلزلی است که در سیاستهای اس - آرها و منشویکیها وجود دارد، سرانجام خط مشی متزلزل این احزاب سوسیالیست موقعیت طبقاتی خرده بورژوازی و بی ثباتی اقتصادی آنها در مبارزه بین کار و سرمایه تعیین میگردد." (۴)

لنین در برخورد به اس - آرها و منشویکیهایی که به همکاری با حکومت و شرکت در آن دست زده اند، برخلاف م. ل. های جنبش کمونیستی ما هرگز نمیگوید که اس - آرها و منشویکیها با اعتبار چاکری بورژوازی و شرکت در حکومت آن دیگر خرده بورژوازی تلقی نمیشوند، و با رها و با رها تا کید میکنند، که این سیاستها نتیجه نوسان و تزلزل خرده بورژوازی است، یعنی آنکه از کوزه خرده بورژوازی همین بیرون میتراود." (۵)

م. ل. های ما احتمالاً خواهند گفت، لنین درک درستی از خرده بورژوازی ندارد! خرده بورژوازی عملاً امیرالیسم و کشورهای تحت سلطه را ندیده است و نمیداند که اگر خرده بورژوازی را شریک در حکومت بداند، ما ناچار میشویم که حکومت بورژوازی را برایش حمله خلقی و انقلابی قائل شده، و سیاست همکاری با آن را در پیش بگیریم! آیا اینکه خدای نکرده، بگوئیم خرده بورژوازی - یا لاقال بخشی از آن -

صدا انقلابی و ضد خلقی است و بدین ترتیب پرولتاریا را از متحد طبیعی وی جدا کنیم، و انقلاب را دچار شکست سازیم!

اما نه، لنین هرگز گرفتار چنین ساده لوحی و موهومه بافی نمیشود، و هرگز از او به دید باخلاف به مسائل انقلاب نمیگردد، و هرگز بر اساس اینگوی بیش ساخته انقلاب دموکراتیک و متحدین ردیف شده پرولتاریا در این انقلاب به هکاری با بورژوازی خرد و بورژوازی فکرنمیگردد، و آنرا امری مقدر و تمام شده فرض نمیگردد. انقلابیون پرولتاری در متن مبارزات پرولتاریا حرکت میکنند اما بدولت خود را بر این مبتنی کار می اندازند، و مواضع لازم را در این رابطه تعیین میکنند، و بدین خاطر گرفتار ذهنی گزایی و انحراف بر اساس احکام کلی و الگوهای قبلی نمیشود، بلکه آنف که بورژوازی در زرفائی اندیشه اش رسوخ کرده، و او را واداشته بود که برخلاف منافع پرولتاریا در جستجوی بنا ها گاهی برای بورژوازی لیبرال باشد، بنیونه استدلال میآورد که چون انقلاب روسیه دمکراتیک است، پس با بد از بورژوازی لیبرال حمایت کرده، و بدین ترتیب بورژوازی لیبرال را از ترسیخ حمله پرولتاریا در امان نگاه میداشت. در مقابل، لنین اینگونه برخوردی ننماید:

"... استنتاج احکام مشخص مربوط به تاکتیکهای مشخص در یک وضعیت مشخص - یعنی استنتاج شیوه برخورد به احزاب مختلف بورژوازی دمکراتیک عبارت کلی درباره "خطت عام انقلاب" بجای اینکه خود این "خطت عام انقلاب روسیه" از تحلیل دقیق اطلاعات مشخص درباره منافع و مواضع طبقات مختلف در انقلاب روسیه نتیجه گردد. آنستام اینها مکانی نیست؟ آنرا با رها ریشخند آشکارا خرابیسم دیالکتیک مارکس نیست؟ "یا آری، یا نه، هرچه جز این است، مانع از این است که این، با انقلاب بورژوازی یا انقلاب سوسیالیستی، تعیین میتوان جز این شیوه فی سراجواب اصلی استنتاج کرد." (۶)

برای ستایشگران دگما نیست انقلاب دمکراتیک و تطهیر کنندگان خرده بورژوازی شاید تعجب آور باشد که لنین نه تنها بورژوازی لیبرال را در انقلاب دمکراتیک ضد انقلابی و ضد خلقی ارزیابی میکند بلکه نسبت به خرده بورژوازی نیز برخوردی قیاس گونه و از پیش فرض شده، با ط

گزارشی ۰۰۰ پنجم از صفحه ۵

خرده بورژوازی

خرده بورژوازی شهری مقام شامحیی را احزاب کمونیست نیت نمیشود، خود، بورژوازی شهری در روسیه برخلاف غرب هرگز نمی قابل اطمینان برای احزاب انقلابی نخواهد بود. روسیه فاقد رکن اساسی یک دموکراسی بورژوازی نیست " این نتیجه ایست که کاتوتسکی پس از تحلیل موقعیت خاص خرده بورژوازی شهری و نتیجه ملاحظه اینکه آنتا گونسیم طبقا تسی بین سرما به داران، و پرولتاریا در حال حاضر بسیار رشد یافته تر از دوره، انقلابات بورژوازی نوع، قدیم است ... " (۹)

گذشته از این لینین در رابطه با اینکه مبادا پرولتاریا را از متحدان طبیعی وی جدا کنیم چنین پاسخ میدهد:

"مانی با است از منسزوی شدن خود از ترس و یکبار مانی که آنها بدنبال روی از کادتها گرایش پیدا میکنند ترسی بدل راه دهیم. " (۱۰)

بلشویکها حتی در مقابل طبیعی از همکاری با بورژوازی دریغ نداشتند اما در همه حال از موضع منافع اساسی پرولتاریا و اینکه منافع وی در آنها - بیت با منافع همه، اقشار و طبقات دیگر در تضاد است حرکت میکردند، بلشویکها هرگز و همه، در پیش گرفتن سیاست همکاری بر حسب مبنای اصلی حرکت سیاسی و مواضع ایشان نمیشد و پیوسته آید ثولوزی پرولتاریا و منافع وی مبنای حرکت آنها بوده است، و بدین خاطر از ترس چپ روی بدامان راست و ازوا همسره، راست روی به چپ نمی افتادند.

تمام تلاشی که در جنبش کمونیستی ما در جهت حفظ پاکدامنی و عفاف خرده بورژوازی شریک در تسپورت میرادانستن وی از خصوصیت ضد خلقی و ضد انقلابی صورت میگرفت، در حقیقت تأثیر خرده بورژوازی بر اذهان م. ل. م. های ماست. بدان صورت که این م. ل. م. ها همچون خرده بورژوازی که در زندگی خود را در نیست از حدودی تنگ پافرا تری گذارد نمیتوانند بسیار از گلبم اعتقادی خود، و با دقیق تر بگوئیم با از الگوهای خشک خود بیرون بنهند و چارچوب محدود و افق تنگ و بسته تئوری خود را در برابر واقعیت گسترده مبارزه طبقا تسی و پیچیدگی های آن بگشایند.

" ادا م دارد "

زیر نویسها در صفحه ۱۸

دمکراتیک بودن انقلاب نمی تواند باشد، و دقیقاً به بررسی اوضاع مشخص و نتیجه گیری از آن منبپردازد.

نباید از یک جمله بندی عام مشترک چنین استنتاج نمود که منافع مشترکی مطرح است و نه اینکه از " آزادی سیاسی بطور عام این نتیجه را گرفت که طبقات مختلف با بدیگمبارزه مشترک را به پیش ببرند، برعکس باید با یک بررسی دقیق از موقعیت و منافع طبقات مختلف روشن ساخت که تا کجا و در چه زمینه هایی مبارزه آنها برای آزادی و مالشان برای آزادی، یکی و یا بزرگ منطبق است " (۷) آری مارکس کنسیم تحلیل مشخص است از شرایط مشخص " تئوری دوست من خاکستری است "، لنین مینویسد:

" در آلمان خرده بورژوا در روز بعد از اولین خیزش انقلاب ۴۸ ۱۸ تصورات خوش قالب در میان دمکراتهای جمهوری خواه خرده بورژوا و وضع چشمگیری داشت. در روسیه خرده بورژوا در روز بعد از خیزش انقلاب ۱۹۰۵ در عوض نشانه های چشمگیری از پورتو- نیم خرده بورژوازی دیده میشد. و هنوز هم دیده میشود که به سازش بدون هیچ مبارزه ای امید بسته و از مبارزه هراسیده، و پس از اولین شکست شتابان گذشته خود را نسی کرده و با این کار رضای عمومی را با اسفردگی، بزدلی، و ارتداد مسموم ساخت این اختلاف مسلما از اختلاف سیستم های اجتماعی و شرایط تاریخی در جامعه نشأت میگردد، ولی مسئله این نیست که توده خرده بورژوازی روسیه مخالفت کمتری با نظم قدیم دارد، قضیه درست برعکس است، دهقانان مادرمان اولین مزله انقلاب روسیه چنان جنبش دهقانی ای برپا نمودند که از لحاظ قدرت، قاطعیت و آگاهی سیاسی از تمام جنبشهای مشابه در انقلابات قرن ۱۹ بطور وصفنا پذیری شدید تر بود، اشکال اینست که قشری که هسته دمکراتهای انقلابی را در اروپا تشکیل میداد - استادکاران شهر های کوچک، بورژوازی شهری، و خرده بورژوازی - در روسیه مجبور بودند نسبت لبرالسیم ضد انقلابی بروند. " (۸)

و یا در جایی دیگر در این رابطه مینویسد:

" در روسیه بورژوا دمکرات ها بی از نوع قدیم که در میان نشان

ما رکن دربار، اهمیت سازمان طبقه کارگر می نویسد:

" در همان زمان ۴۹ - ۱۸۴۸ اسازمان انجمن کمونیست ها، که تسلط محکم بود تا حد زیادی ست شد. بخش بزرگی از اعضا در حالیکه مستقیماً در جنبش انقلابی شرکت داشتند، گمان میکردند که دوباره معام مخفی سیری شده و فعالیت همگانی آشکارا فیسنت. بخش ها و واحدهای مختلف را بدانشان را با رهبری مرکزی ست میکردند و بتدریج به خواب میرفتند.

در حالیکه حزب دموکراتیک، یعنی حزب خرده بورژوازی در آلمان هر چه بیشتر خود را سازمان میداد، حزب کارگری در حال از دست دادن تنها پایه محکمش بود و دیگر جز در جنبش منطقه و برای هدف های محلی، سازمان یافته نبود. به این جهت در یک جنبش عمومی گاملا زیر سلطه و رهبری دموکرات های خرده بورژوا قرار گرفت، ناید به این وضع خاتمه داد، با پیداستقلال کارگران را دوباره برقرار کرد. " (۵)

معنی درست استقلال کارگران در واقع وابستگی آنها به آید ثولوزی طبقه کارگر و پیوندشان با سازمانهای انقلابیون کمونیست است. در حالیکه استقلال از حزب و گروه سیاسی، در واقع چیزی جز معنی وابستگی به بورژوازی آن نیست.

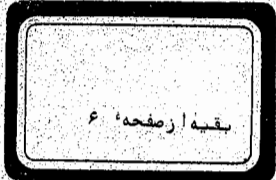
درست است که طبقه کارگر، برای آزادی خویش به نیروی خود تکیسه میکند ولی این یک وجه حقیقت است. این طبقه از طرفی نمیتواند بطور خود بخودی به آگاهی کمونیستی دست یابد و از طرف دیگر، در هر حال این خود طبقه است که بواسطه موقعیت جنبش خویش را نجات میدهد.

آنها که سازمان ها و احزاب کمونیستی را مورد انکار قرار میدهند و وجود آنها را منقضی منافع طبقه کارگر معرفی میکنند در واقع قسب سوسیالیسم را عملی نشدن حساب می آورند.

آنها فراموش میکنند - و یا اینکه میخواهند فراموش کنند - که سازمان انقلابیون کمونیست چیزی جدا از طبقه کارگر نبوده و تجسمی از عینیت جنبش طبقه کارگر است که این جنبش را رهبری کرده و بسپیش میراند.

پیشروان و آگاهان طبقه کارگر، باید با تمام قوا این اندیشه های بورژوازی را طرد کرده و موانع پیوند ما رکیسم - لنینیسم با جنبش طبقه کارگر را هر چه سریع تر و قاطع تر از سر راه بردارند.





بقیه از صفحه ۶

تسا محی بورژوازی لیبرال خطاب میکنند، تا بودکندزیرا هدف انقلاب بنا بودی سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم است. بورژوازی ما چنان در تاروپود شبکه بین المللی سرمایه گرفتار است و در نتیجه چنان از نظر سیاسی در موضع ارتجاعی و ضد انقلابی قرار دارد که گویی جبرتا ریبسخ او را برای اینکه کاملاً نابود شود به سطح قدرت سیاسی بطور کامل رسانده است. این بورژوازی باید نابود شود، و در جامعه آینده، اثری از آن باقی نماند. در انقلاب نیرویی که باید نابود شود، منفرد نمیگردد، بلکه رودر روی خلق قرار میگیرد. نیرویی منفرد میگردد که در اپوزیسیون قرار دارد و توسط کمال در قدرت سیاسی نفوذ ندارد. نیرویی منفرد میگردد که هدف انقلاب نابودی آن نیست، نیروهای بینا بینی، متزلزل و... که نیروی محرکه انقلاب نیز محسوب نمیشوند. نیروهای هیستند که در اپوزیسیون قرار میگیرند، چنین نیروهای بلافاصله پس از انقلاب از زمین نمی زنند و بر اثر نوساناتی که میان انقلاب و ضد انقلاب دارند و جان نبریزی آنها از انقلاب و ضد انقلاب، در مارکسیسم میگویند این نیروها باید منقرض شوند.

ولی "کار" "بورژوازی لیبرال" یا دقیقتر بورژوازی ایران را که باید نابود شود، میخواهد افشا، و منفرد کند و چنین پیشنهادی را به پرولتاریا میدهد!

شعارنا بودیا دی بورژوازی لیبرال را به شعارنا بودیا دجهه سرما به داران لیبرال، و نه خود آنان تبدیل کردن و طرح افشاد و افشای را برای آنان دادن، دو سؤال اساسی را به پیش میکشد.

الف: هیات حاکمه را چه کسانی تشکیل میدهند؟

ب: در انقلاب ما چه کسانی باید ازین برونند؟

اگر با دید بورژوازی لیبرال را منفرد کرد، چه طبقه ای را باید از زمین برد؟ "کار" سکوت میکند. ما ادامه میدهم. آیا منظوری

(س. ج) از بورژوازی لیبرال بورژوازی ملی است؟ "کار" در مقابل همه این چیزها جزبنا شعار، جواب نمیدهد و سکوت میکند. از قرار معلوم از نظر "کار" انقلاب ما ضد امپریالیستی است، و هیچ معلوم نیست این امپریالیسم چگونه در ایران نفوذ کرده و حضور دارد؟ بشکل سلطه یا مستعمره - نیمه مستقیم، نیمه مستعمره - نیمه فئودال یا سرمایه داری وابسته به امپریالیسم؟ بدین ترتیب اولین سؤال ما را "کار" به دو صورت جواب میدهد. یکی آنکه حکومت کنونی چیزی غیر از آن بلوک سیاسی است. (خبرده بورژوازی سنتی و بورژوازی لیبرال). دیگر آنکه همان بلوک سیاسی است منتها ما وظیفه نداریم هیات حاکمه را نابود کنیم زیرا بخشی از آن خلقی و بخشی از آن شایسته افراد و افشای است و بس! چیز دیگری باید از بین برود.

"کار" در پاسخ دادن به سؤال اول راهی جز تناقض گویی آشکار ندارد. زیرا ابداع معین نمیکند که این حاکمیت سیاسی است که در شرایط ما به حفظ سیستم سرمایه داری مشغول است و نه چیزی، حاکمیتی، طبقه ای ما و را، آن.

در مورد سؤال دوم هم قضیه مشخص است. خرده بورژوازی مرفه سنتی که بنا به موقعیت سیاسی خود در حال حاضر همپای بورژوازی هم به حفظ سیستم (منتها به شکلی که خود میخواهد) و هم به سرکوب و کشتار توده ها مشغول است، از نظر "کار" اکنون در جناح انقلاب است. "کار" خلق ایران را، یعنی همه طبقات و اقشاری را که بر علیه سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم مبارزه میکنند و در نا بودی آن سهم ونقشی دارند، تا هیات حاکمه توسعه میدهد. "کار" بجای تحلیل مشخص از اوضاع این خرده بورژوازی حاکم و وضعیت سیاسی آن در مقابل به توسعه و گسترش انقلاب، و خلاصه نقوش کنونی آن در سرکوب و کشتار و نقوش بعدی آن در انقلاب، با احکام کلی راجع به خرده بورژوازی میخواهد آنرا در صف انقلاب و خلق قرار دهد. حرکت خرده بورژوازی مرفه سنتی به وضوح در جهت حفظ سیستم است. و کسیکه به جای "رفرماسیون" و تهدیب سیستم سرمایه داری وابسته

به امپریالیسم چیز دیگری منتسبی بر تناقض خرده بورژوازی مرفه سنتی در آن می بیند، و آنرا به نیروی بینا بینی که باید منقرض شود، بحساب میآورد، نقطه آغازش همان نقطه آغاز منشویکیها در تحلیل انقلاب دمکراتیک ۱۹۰۵ روسیه است. با یک تفاوت مهم آن اینکه خرده بورژوازی مرفه سنتی نه تنها جزو نیروهای انقلاب می باشد بلکه در حاکمیت سیاسی کنونی نیز سهم است (و این آن بخشی است که منشویکیها تا بدیه فکرشان هم نمیرسید).

"کار" نه تنها آینده خرده بورژوازی حاکم بلکه وضعیت کنونی آنرا هم در این بلوک نمیتواند بدرستی تصویر کند. کار به اساسی ترین مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی و مسائلی که پرولتاریا بیشتر از همه با بسد بروشنی با آنها برخورد میکند، مبهم و نامشخص برخورد میکند. و آنجا هم که روشن برخورد میکنند، طرح سازشکارانه همکارانی با بخشی از هیات حاکمه (بخش انقلابی آن) را ارائه میدهد. این است اساس مصالحه مطبوعاتی و کلیه شوریهایی "کار" و این است آنچه که (س. ج) را به "جبهه متحد خلق" پیوند میزنند. و اینست آنچه که "خوشا مدگویی" دیگر اعضا این جبهه را باعث شده است.

این گونه شیوه برخورد به ترکیب هیات حاکمه در دنبال خود به یک تئوری کاملاً جدید دیگر هم میرسد. همه ما میدانیم که انقلاب در توسعه خود ضد انقلاب را فشرده میکند. شاهد این مدعا در ایران هیات حاکمه ماست و جنبش توده ها، هر چه جنبش توده ها رشد کرده است قهر هیات حاکمه شدیدتر شده است و ارتش و پاسداران روز بروز بیشتر به عرصه کشیده شده اند. و روز بروز زندانیهای جمهوری، کارگران بیشتری را در خود جای میدهد. در سرکوب توده ها هیات حاکمه متحد و فشرده عمل میکند. مبارزه توده ها هر چه قدر هم به تضادهای درونی هیات حاکمه دامن بزنند، در عین حال ضد انقلاب را در مقابل خود فشرده میکند. و لسی (س. ج) منتقد است که با بسد جناح انقلابی هیات حاکمه را تقویت کرد. و حرکت توده ها موجب شده است قانونی بنفع زحمتکشان تصویب شود. البته مبارزه توده ها هیات حاکمه را وادار به دادن امتیازاتی به توده ها

میکند. امتیازاتی که در محدودیتهای سیستم محصور است. ولی هرگز هیات حاکمه را یا جناح انقلابی آنرا به اعتبار (س. ج) تقویت نمیکند بلکه بر عکس هر چه این مبارزه وسیع تر صورت بگیرد و علی الخصوص اگر به خود سیستم موجود برخورد شود، منجر به تقویت ضد انقلاب میگردد. تا کتیک سازمان و گسترش این فکر مسموم خرده بورژوازی دفاع از جناح انقلابی هیات حاکمه، تجدید بی دربار مارکسیستهاست؛ انقلاب، ضد انقلاب را فشرده نکرده بلکه را دیکار لیزه میکند. روح جنبش نگرشی و جنبش تا کتیک که همراه مبارزه توده ها به هیات حاکمه و به جناح خلقی آن "هشدار" میدهد چیزی جز انتظار را دیکار لیزه شدن این جناح در مقابل توسعه انقلاب نیست. (س. ج) صف انقلاب و ضد انقلاب را به سادگی درهم ریخته و فاصله میان آنها را برداشته است. چشم امید انقلاب را به ضد انقلاب دوخته و ضد انقلاب را انقلاب نامیده است. منشویک وارد ریبی نیرویی که از نظر تاریخی و طبقاتی نیرویی انقلابی نیست و در وضعیت کنونی در موضع ضد انقلاب قرار دارد افتاده است. و تا کتیک خود را برجین چیزی بنا کرده است. چه فرقی میان این تا کتیک (س. ج) و تا کتیک حزب توده وجود دارد. چه تفاوتی در تحلیل این دو هیات حاکمه موجود است وقتی عیناً همین ترها را به عنوان راه انقلابی ارائه میدهند. تحلیل و موضعگیری بنفع خرده بورژوازی مرفه سنتی، (س. ج) را به ضد انقلاب گشاده است و آن را برای سوز داده است که خودشان "جسرت سازش طبقاتی" را بدان منسوب میکنند یعنی اپورتونیسم آشکار سیاسی!

"سیاست پرولتاریا در مقطع کنونی نمیتواند جدا از پرولتاریا و تضاد حرکت خرده بورژوازی و زبگر. اگر های سیاسی آن، بدون توجه به گرایش غالب بر سیاست خرده بورژوازی (ب طبقه ای متناقض چدر کلی برخورد میشود؟) در هر مقطع وبدون در نظر گرفتن سطح آگاهی توده ها و پتانسیل مبارزاتی آنها و تضادهای درون هیات حاکمه (تضاد میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در آن؟) بقیه در صفحه ۱۵

ولزوم حمایت پرولتاریا پیروز شده از کارگران و خلیفهای ستمدیده، جهان را نفعی نمی نماید لیکن لنین معتقد است که "تا ریحرا توده ها میسر نرسد" و تنها و تنها مبارزه طبقاتی توده های کارگروهدهقان است که میتواند به رها بی آنان منجر گردد. بهمین علت تأکید می نماید که برای تحقق یا فتن آزادی خلقها می بایست موجبات آن از قبیل فراهم شده باشد با این موجبات نیز چیزی جز رشد مبارزه طبقاتی توده های کارگروهدهقان بر علیه استثمای کارگران خویش نیست. کمونیستها و پرولتاریا جهان می بایست این پروسه را که امری است ناگزیر با کمکهای خود تسریع و تسهیل نمایند درحالیکه اگر آنها حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را برسمیت نشناسند این پروسه را بتعویق خواهند انداخت. ثابان توجه است که لنین در اینجا مشخصاً در مورد با شقیرها و ترکمن ها و تاجیک ها و غیره یعنی در مورد خلقها می گوید که ساکن قلمرو امپراتوری سابق روسیه تزاری بوده اند صحبت میکند در مورد آنان چنین قضاوت می نماید، یعنی لنین روش برخورد پرولتاریا را با خلقهای کشور خود (در اینجا) مورد بررسی قرار میدهد و معتقد است که در مورد این خلقها نیز می بایست به تکامل مبارزه طبقاتی خود آنان متکی بود. در اینکه شوروی کنونی سهم روزانه نظریات ملل مبارزه شوروی

گفتیم که راه کارگرویز یونیت های افغانستان را بعلت اتکسای داشتن به خارج و متکی نبود نشان بر خلق ملامت مینماید ولی کسیل ارتش از جانب شوروی را "کمک" اتحاد شوروی به افغانستان می نماید (گویی شما بندگان "اردوگاه سوسیالیسم" راه کارگرویز را حمق هستند که بدون توجه با وضع هر کشور را ضربکمک با آن میشوند و این گناه روبروی یونیت ها است که از آنها کمک خواسته اند)، حال ببینیم از نقطه نظر حق ملل در تعیین سرنوشت خویش این به چه معناست.

لنین در نطقی که در کنگره هشتم حزب بلشویک (پس از انقلاب اکتبر) در باره برنا می یاردمی نماید به انتقاد از بوخارین می پردازد. بوخارین معتقد بود که چون در روسیه انقلاب صورت گرفته و حکومت بورژوازی برپا شده است بنا بر این می بایست در برنا می حزب بلشویک حق ملل در

آخرین قسمت



عصر لنینیسم و در مورد اینکه سوسیالیسم ادعای آن و کارگران را نشان فریبی سیش نمی باشد شکی نیست موضع ما در این مورد روشن است و با رهبران آن را اعلام کرده ایم. ولی ما نمیخواهیم با استناد به اینکه شوروی سوسیالیسم امپریالیست است و با توسل به قیاس های کلی در مورد بلشویکی روسیه قضاوت نمائیم بلکه بعکس ما برآنیم که بررسی وضعیت مشخص افغانستان و رابطه اتحاد شوروی با آن ثابت می نماید که این حرکت، نه آنطور که راه کارگر میگوید "کمک" به خلق افغان، بلکه حرکتی است امپریالیستی و تجاویزی است آشکاره حقوق خلق افغانستان. حرکتی که نه تنها پروسه مجزا شدن پرولتاریا از عناصر بورژوازی را تسهیل نمینماید (و ریز یونیت های افغانستان و شوروی هیچگاه خواستار چنین جدایی نبوده و نیستند) بلکه باعث هر چه بیشتر پیوستن مردم بزرگترین مرتجعین میگردد و علاوه بر همه اینها حرکتی است در جهت سرکوب خلق.

انترناسیونالیسم پرولتری در مورد افغانستان یک سیاست بیشتر نمیتواند داشته باشد و آن عبارتست از حمایت از مبارزات کارگران و دهقانان افغانستان بر علیه بورژوا کمپرادورها و فئودالها و کمک به کمونیستهای طبقه کارگران افغانستان برای بسیج توده ها و ایجاد جبهه متحدی از خلق رهبری طبقه کارگر.

حال ببینیم اتحاد شوروی این رهبر "اردوگاه سوسیالیسم" راه کارگر چه بر خلق افغان روا داشته است. ما در اینجا از رهبران خلف استفاده میکنیم و فرض را بر این میگذاریم که شوروی همانطور که راه کارگر معتقد است "اردوگاه سوسیالیسم" را بنا بندگی مینماید. با دیدن این بنا بنده "اردوگاه سوسیالیسم" از خلق افغانستان و مبارزات طبقاتی آن حمایت کرده و بخلسی در امرهای خود کمک رسانده است یا خیر. در حمایت شوروی از ریز یونیت های افغان شکی نیست و هیچکس نمیتواند منکر آن باشد بنا بر این لازمست که قدری درباره ماهیت سیاستها و عملکردهای خائنه حزب دموکراتیک خلق صحبت نمائیم تا بتوانیم پرده از چهره کریه نمایندگان "اردوگاه سوسیالیسم" برداریم.

لازم بتذکر است که اطلاعات ما در مورد ریز یونیت های خائنه افغان از حد مدارکی که در سطح جنبش ارائه شده اند فراتر نمی رود لذا خواننده را بآن

تعیین سرنوشت خویش به حق زحمتکشان در تعیین سرنوشت خویش بسریا بد. عبارات دیگر و بر آن بود که پرولتاریا روسیه که خود حکومت بورژوازی را برانداخته است دیگر نمی بایست بورژوازی را برای دیگر خلقها برسمیت نشناسد. لنین پس از انتقاد از بوخارین میگوید:

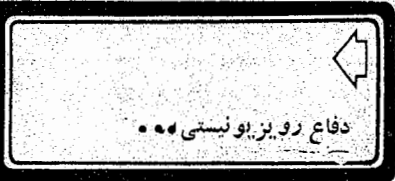
"ما نمیتوانیم در مورد هیچیک از خلقهای ساکن قلمرو امپراتوری سابق روسیه از این امر (منظور لنین حق تعیین سرنوشت است) امتناع ورزیم. حتی فرض کنیم که با شقیرها استثمای کارگران را سرنگ نمائیم و میساختند ما در انجام این امر با آنها کمک میکردیم، ولی این امر فقط در صورتی امکان دارد که موجبات تحویل کامل فراهم شده باشد چنین عملی را باید احتیاط انجام دهیم تا با مداخله خود آن پروسه مجزا شدن پرولتاریا را که باید تسریع نمائیم، متوقف نسازیم."

و در ادامه آن میگوید:

"و ما در حق خلقهای بی نظیر قزاقها، ازبکها، تاجیکها و ترکمنها که تاکنون هم تحت نفوذ ملامت خود هستند چه کاری میتوانیم انجام دهیم؟ در روسیه خودمان اهالی پس از تجربات طولانی خود در مورد کشیشان با کمک کردن تا آنها را سرنگون سازیم، ولی شما میدانید که فرمان مربوط به زناشویی تبتی هنوز جقدر بد عملی میشود. آیا ما میتوانیم با این خلقها نزدیک شده بگوئیم: "ما استثمای کارگران شما را سرنگون خواهیم ساخت؟" ما اینکار را نمیتوانیم بکنیم، زیرا آنها کاملاً تحت تبعیت ملامت خود هستند. در اینجا باید منتظر شد تا تکامل این ملت یعنی مجزا شدن پرولتاریا از عناصر بورژوازی که امریست ناگزیر، انجام پذیرد. "تأکید زمان است."

می بینیم که در اینجا نیز مثل همیشه لنین به مبارزه طبقاتی اتکسای مینماید. شکی نیست که لنین با گفته های فوق انترناسیونالیسم پرولتری

بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی شود.



همین مختصر خوبی ما هیت این خائنین بخلق را افسا، مینما بند
خائنینی که "عمیقاً" مورد حمایت و پشتیبانی "اردوگاه سوسیالیسم" هستند.
بله چرخ بازیگر از این بازیچه‌ها بسیار دارد، پرولتاریای سوسیالیست
شوروی به نمایندگی از "اردوگاه سوسیالیسم جهانی" از خائنین بخلیق
حمایت و پشتیبانی عمیق خود را ابراز می‌دارد!!

اما علت این شنا گویی و مداحی رویزیونیست‌ها چه بود و چرا در متن
کلی ستایش و حمایت‌ها با "انتقادهای سازنده" این رویزیونیست‌ها از
رژیم روبرو می‌شویم، واقعیت اینست که هم‌زمان هم‌زمان با زروابط حسنه‌ای
با اتحاد شوروی برخوردار بودند و این مؤید و مشوق رویزیونیست‌ها در تأیید
و تکریم آنان و جنا یا نشان می‌بود، اما زمانیکه بیم دور شدن از "اردوگاه
سوسیالیسم" و نزدیکی با امپریالیسم آمریکا میرفت فوراً عرق مردم‌خواهی
و استقلال طلبی! آقا یان بجوش می آمد و "انتقادهای سازنده‌ای" در جهت
منافع خلق! ارائه می‌دادند.

اینان از اینکه زدا وودنا امید شدند با نفوذی که در دست‌های
دولتی داشتند دست به کودتا زدند و در آن موقع ترکی در خطوط اساسی
وظایف ما "چنین نوشت:

"دولت داوود در نهایت امر یک رژیم تروریستی و فاشیستی
و بسته با ارتجاع داخلی و خارجی بود."

و با بی‌شرمی آشکار گذشته، سنگین‌خویش را تا دیده‌انگاشت و داد و "سوسیالیست"
را فاشیست خواند. اما خلق افغانستان که سال‌ها شاهد همکاران
این خائنین با ارتجاع و وقت بود با آنها اعتماداً دینموده مبارزه بر علیه
دولت کودتا برخاست. پاسخ ترکی گلوله و آتش بود. از آن پس خلق افغانان
جز سرکوب و کشتار چینی از رژیم دربارت ننمود. سرکوب و کشتار و جنا یا تیکه
ادعای امین دربار، ترکی و ادعای ببرک دربار، امین گواہ آنست و هیچ
خیمه شب بازی "سوسیالیستی" قادر به پراکندن بوی عفن آن نیست.

حال به چند نقل قول دیگر توجه کنیم، امین پس از کودتا بر علیه ترکی
در پاسخ به خبرنگاری که از او می پرسد: آیا درست است که ۱۲ هزار زندانی
سیاسی در افغانستان در زمان ترکی بقتل رسیده‌اند؟ میگوید:
"ممکن است این دردوران کیش شخصیت ترکی اتفاق افتاده باشد."

پس از چندی ببرک کارمل کودتا میکند و خود را با رفا در ترکی و ادامه
دهنده راه انقلاب آوریل! معرفی می نماید. و در مورد امین یعنی کسی که
ترکی او را رفیق و فادار حزب دموکراتیک خلق و رهبری کننده، نظاً می
انقلاب آوریل! میخوانند چنین میگوید:

"بسم الله الرحمن الرحيم، اینجا ببرک کارمل
از طرف کمیته مرکزی حزب واحد دموکراتیک خلق
افغانستان... به مناسبت سقوط مرکب روباو از گون
شدن رژیم فاشیستی حفیظ الله امین، این جاسوس
سفاک امپریالیزم امپریکا و دیکتاتور جاسوس
عوام فریب... نقل از نطق رادیویی ببرک کارمل
که پس از کودتا از رادیو مسکو پخش شده است."

و سپس در اعلامیه مربوط با آزادی زندانیان سیاسی به کشته شدن ده‌ها
هزار نفر در دوره امین و بقتل رساندن گروه گروه مردم و ساخن گورهای
دسته جمعی برای آنان اعتراف می‌نماید.

بدین ترتیب ملاحظه می‌کنیم که پس از کودتای آوریل این رویزیونیست
نیستهای مورد حمایت "اردوگاه سوسیالیسم" جز کشتار و سرکوب مردم‌هرسده‌گیری
بروزنداده اند و سپس هر یک از آنها با بی‌شرمی سعی کرده است مسئولیت این
کشتار را بگردن دیگری بیندازد، و اینک شاهدیم که ارتش اتحاد شوروی به
حمایت از ببرک وارد کارزار گردیده است، پدیده غریبی است "اردوگاه
سوسیالیسم" ارتش خود را به کمک جلادان خلق می فرستد! البته شوروی
مدعی است که این کمکی است برای مقابله با تهدیدات امپریالیست‌ها و
حفظ منافع خلق افغانستان، تا آنجا تیکه بخلق افغانستان مربوط میشود

بقیه در صفحه ۱۴

مدارک رجوع داده و در اینجا صرفاً به چند نکته که برای روشن شدن مسئله
لازم می پردازیم.

شریه خلق ارگان حزب دموکراتیک افغانستان در شماره ۶ مینویسد:

ما به قانون اساسی احترام می‌گذاریم، ما به شیوه مبارزه
خود که سالمت آمیز، قانونی، علمی و پارلمانی است
پای بند هستیم. ما خود را مسئول میدانیم که ما موریت
بینما هنگی خود را ایفا کنیم و راه را برای آیندگان
با زمانیم در نهایت اعلیحضرت پادشاه افغانستان
دموکراسی را اعلان کردند. قانون اساسی به توشیح
مغظم له رسید و دموکراسی در حیات افغانستان اعلام
گردید. ما هنوز درک خود را درست میدانیم و اعتقاد خود
را درست نداده ایم."

چنین است نحوه برخورد رویزیونیست‌ها مورد حمایت "اردوگاه
سوسیالیسم" به ظاهرها. جلادان خلق افغانستان حافظ منافع فئودال‌ها
و کمپرادورها، این چاکرمنشی زمانی صورت می‌گیرد که کارگران افغانی
مرتباً دست با عصاب میزنند و دهقانان افغان سربه توشیح بر میدارند و هر دو
توسط ارتش و پلیس ظاهراً سرکوب میشوند، چقدر این سخنان بگوش ما
آشناست. گویی حزب توده است که از محسنات قانون اساسی جمهوری اسلامی
سخن می‌گوید و دموکراسی را می ستاید:

در جای دیگر در همان شماره می نویسد:

"پادشاه نگهبان قانون اساسی میباشد و از قانون
اساسی حراست و حقوق مردم را حفاظت می نماید. ما
بدین نموی (اصول) قانون اساسی اعتماد داریم"
تأکید زماست

چه مشا ورین خوبی برای ارتجاع! بهتر از این نمیشود پادشاهی را که
دستش بخون خلق آلوده است مدح نمود. اما بدین رویزیونیست‌های
افغان پس از آن چه می‌کنند و چه می‌گویند. این خائنین به خلق پس از روی
کار آمدن داوود چنین مینویسند:

"رفقا در وضع کنونی سعی و کوشش پیگیر و مؤثر در ایجاد
وحدت عمل و اتحاد تمام نیروهای مترقی وطن بخاطر
دفاع و پشتیبانی فعالانه از رژیم جمهوری جوان کشور
در رأس آن آقای محمداوود...."

ویا

"بنابراین بار دیگر به تمام رفقا ابلاغ میگردد که در
وضع کنونی دفاع و پشتیبانی از جمهوری جوان
افغانستان طلقه اساسی وحدت عمل نیروهای ترقی خواه
و وطن پرست را تشکیل میدهد." به نقل از پرچمداران
خلق، فروردین ۱۳۵۳

بدین ترتیب مداحان زبون ظاهرها همچنان به شغل شریف دلالی
ادامه داده و اینبار ستا نبوس داوود فاشیست میشوند. در حالیکه در هر دو
دوره فوق، چه در زمان ظاهرها و چه در زمان داوود، خلق ستمکشیده
افغانستان، کارگران و دهقانان و کسبه و تپه‌ایان شهری در فقر و ستمکنت
و نکبت بسر برده و هر آن تازیانه رژیم ضد خلقی را در بالای سر خود حس
می‌کنند.

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست‌ها، فقط

بقیة از صفحه ۱۰

بنی صدر ...

سیاسی را میبیند، سرمایه داران برای نجات از این وضع بحرانی به تعقل فرا میخوانند که تا دیرنشده تن به رفرمهای ارتجاعی و ضدانقلابی معینی بدهند زیرا که "روزهایی که ما در آن هستیم روزهای سختی است و اگر همه با هم این روزهای سخت را به شب نرسانیم و شب را به صبح امید بدل نکنیم همه با هم غری می شویم"

بورژوازی که هر روز و هر ساعت شاهد اوج گیری مبارزات توده ای و رشد گفتمان گیزاگای مردم است بوحشت افتاده است، آنها به وضوح دریافته اند که افسانه شیرین ۹۸/۸% به کابوس وحشتناکی تبدیل شده که خواب را بر آنها آشفته میسازد. "سیل" دارد جاری میشود و هر چه زودتر باید "سیل بندی" ایجاد کرد. انقلاب فشرده میشود، ضد انقلاب نیز باید "فشرده شود" بنی صدر، با بدجبهه، متحد سرمایه را هر چه سریعتر فشرده سازد. آنها را به تعقل وادارد و همه ارگانهای سرکوب را بعنوان دستخوش این تعقل بورژوازی بکار اندازد، بنی صدر همه را به سمت خویش جلب میکند، هم توده ها و هم بورژوازی را. یکی را با فریب و خدعه و دیگری را با نشان دادن راههای عقلانی خروج جامعه از بحران، او نشان میدهد که در بازار ایران، نجا و سرمایه داران را می شناسد، مشکل سرمایه داران اینست که

"ثبات سیاسی در کشور حاصل نشده است و شما که در این بازار هستید خودتان اطمینان ندارید که فردا و پس فردا چه میشود و روز بعد یا یکماه بعد چه خواهد شد. در چنین جوی قیمت نمیتوان تعیین بیاید بلکه با لامپ و چون هر کس فکر میکند که ممکن است در دو ماه بعد نه صاحب جسی باشد و نه چیز دیگری"

و این مشکل را با بدبا ایجاد امنیت حل کرد.

"اگر امنیت و معنویت نباشد شما نمیتوانید قیمت ها را پایین بیاورید"

بنی صدر به سرمایه داران می

گوید: امنیت از ما، تن به رفرمهای خزیی دادن باشما - ما امنیت سرمایه های شما را تا زمین میکنیم، ما حکومت نظم و قانون را برقرار میسازیم. شما هم در عوض تن به رفرمهایی که خودتان را نجات خواهد دادا دوبه منزله سیل بنیاد است بدهید.

اما بد نیست کمی راجع به این مسئله امنیت که جزء شعارهای انتخاباتی بنی صدر هم بود، صحبت کنیم.

میدانیم که هر جا منافع ای به نظم احتیاج دارد و البته در پی نظم هم امنیت بوجد نمی آید، امنیت هم چیزی نیست ولی مساله ای که می - ما ندانیم که این امنیت را چه طبقه ای برای منافع کدام طبقه میخواهد برقرار کند.

بورژوازی نظم و امنیت بورژوازی می خواهد و در چهار چوب جا معسه سرمایه داری و وابسته حتی بسیار حاکمیت خرده بورژوازی، نظم و امنیتی جز امنیت بورژوازی قابل تصور نیست.

نظم و امنیتی را کمیتی صدر می خواهد و برقرار کند، هما نظم و امنیت بورژوازی و بنبغ سرمایه است.

امنیت بنی صدر یعنی اینکه همه کارگران زیر سلطه نظم سرمایه داری کار کنند و دم بر نیاروند و دهقانان و زحمتکشان، زنان و کار - مندان، دانش آموزان و دانشجویان، خلق کرده ترک و بلوچ و ترکمن، همه و همه نظم بورژوازی را بپذیرا شوند تا بحران های اقتصادی و اجتماعی از بین برود! بنی صدر، خلق را به امنیتی علیه خود خلق فرا میخواند.

"بگذار اقتصاد دیرا به بیفتد و رونق درست شود و بیگار مشغول کار شود، تولید زیاد شود و وضع آرام شود"

بنی صدر برای ایجاد این امنیت از هر وسیله ای استفاده میکند، از سیاه پاداران و از ارتش و از همه ارگانهای سرکوب بورژوازی. او حتی سعی میکند، خلق را هم بر علیه خلق بکار بگیرد، بطوریکه در نماز جمعه، خطاب به انبوه نمازگزاران میگوید:

"اگر در جایی اعتبار شما شد ما شما را به آنجا خواهیم برد."

او مردم را به آرامش فرا میخواند، آرامشی که به او فرصت دهد تا نظم بورژوازی را استقرار بخشد.

"برادر و خواهر! اگر زندگی از زانی می خواهی، بی جهت تحت تاثیر مردم واقع نشو و هر روز اینجا و آنجا را در هم نریز."

اگر سرکوب، نظم و امنیت او، جلوه مادی دارد و آثارش را در ترکمن صحرا و کردستان، کارخانه مینو و دارویش و هر جا که مبارزه کارگران و زحمتکشان جریان دارد میشود دید، معنویت ادعایی او چیزی جز او هام و تخیل که نقش تحمیقی دارد و مکمل سرکوب است، معنی نمیدهد، معنویت بنی صدر یعنی اینکه سرمایه داران سعی کنند مراعات حال "مستضعفین" را بنمایند تا "سیل جاری نشود" و همه آنها را با خود نبرد. زیرا خطر واقعی است، مگر همین توده ها نبودند که چند ماه پیش برای قطب زاده طومسار پشتیبانی جمع میکردند و حالا فریاد میزنند: "مرگ بر قطب زاده" و خواهان استعفا ی او هستند. آنها می پرسند، راستی توده ها را چه میشود؟ آنها هم پشتیبانی و اطمینان نسبت به نیاید، حاکمه چه شد؟ که حالا حتی نتیجه انتخابات با ترا برحمت میتوان پیش بینی کرد و آنها را "خوف" برداشته است. "خوف اینکه شیاطین" به مجلس راه یابند و منظور از "شیاطین" البته همان حامیان و نمایندگان کارگران و زحمتکشان است.

این معنویت بنی صدری باید کاری کند تا "سیل" جاری نشود. معنویت بنی صدر یعنی با پنبه سر بریدن و هر جا که لازم باشد توپ و تانک و هلی کوپتر را بکار بردن!

اما تاریخ بازی خود را دارد و هر سناریویی تن در نخواهد داد. اگر درست است که نظم سرمایه داری، بر اساس باز تولید گسترده و بیخاطرا ایجاد ارزش اضافی موجودیت دارد آنوقت

فهم این مطلب مشکل نخواهد بود که "تولید سرمایه داری" نمیتواند بی نیازمندی های توده ای پاسخ دهد. مشکل توده ها بر سر نبودن نظم نیست، بلکه این نظم بورژوازی است که بحران های اقتصادی، ازبیکاری گرفته تا مسکن را بدنبال خود میآورد اما البته مشکل سرمایه داران همان نبودن نظم و امنیت بورژوازی است. چرا که اگر نظم برقرار نشود، حتی سرمایه های آریا مهربی هم از بیرون مرزها باز میگردند و همه چیز جریان پیدا خواهد کرد!! اما اگر توده ها بگذارند!

توده ها "نظمی" را میخواهند برقرار سازند که نیازمندی های توده ای را پاسخ گوید. این "نظم" و امنیتی است که توده ها میخواهند برقرار هم خواهند کرد و از دل همین بحران های اقتصادی و اجتماعی و مبارزات توفنده، توده ها "سیلی" جریان می یابند که هیچ "سیل بندی" را بازاری مقاومت در مقابل آن نخواهد دید.



رفقا و هواداران!

رزمندگان

را بخوانید و در پخش آن بکوشید!

بوسیله کارگران و زحمتکشان امنی پذیرا است!

نجمین درست داشته باشند سیاست امپریالیستی نیست. آیا تلاش برای حفظ حکومتی وابسته که دستهاش بخون خلق آلوده اند را میتوان بسنجه انترناسیونالیسم پرولتری و آموزش روشن و صریح ما رکس، انگلس ولنینس در این مورد منتسب نمود. و شما راه کارگریا نکه میگوئید:

"تجربه انقلابات مختلف، بارها و بارها، این آموزش بزرگ را ثابت کرده است، که این خلق و تنها خلقی است که میتواند امر انقلاب خود را پیش برده و به پیروزی رساند." (راه کارگر شماره ۷ ص ۸)

چگونه از کسانی که به کشتار خلق پرداخته اند دفاع میکنند، چگونه از این خلق ستمکشیده انتظار دارید که در مقابل حکومت نظامی و سرکوب و زندان و شکنجه رژیم در مقابل ارتشی که به حمایت از دولت سرکوبکننده آنها آمده است از مرتجعین مخالف حکومت جدا شود، چگونه از این دولت سرکوبکننده که به حمایت از دولت ضدفقوئال و ترقی خواه "افغانستان" بپردازد، چگونه میخواهید پیروسه جدا شدن پرولتاریا از عناصر بورژوازی را تسریع نمایید و بالاخره چگونه حمایت از اردوگاه سوسیالیسم را از ادا و دوسیس ترکی و امین و بوبرک توجیه مینمائید.

بیعدالتی و خشونت جزئی و ناچیز در مورد یک ملیت غیر روس لنین را در مورد تحکیم همبستگی بین المللی پرولتاریا بیمناک میسازد تا جاییکه خواستار تنبیه رجونیکیزه میشود. اما براه انداختن کودتاها بی در پی در کشوری خارجی و حمایت نظامی از حکومت وابسته در مقابل خلق و شرکت در سرکوب خلق ما رکیستهای ما را حتی به تفکروا تمیذ دارد. چنانکه راه کارگر در این مورد پس از آن راه به متکی نبودن حکومت افغانستان به توده های میلیونی خلق مینویسد:

"بدون شک کمک های اتحاد شوروی به دولت افغانستان نیز نمیتواند بطوریکه نهد در بر طرف ساختن این ضعف اساسی مؤثر افتد و اصولاً ناسیاسی اشکالات و عوارض نامطلوب این گونه شیوه کمک رسانی را در عمل آشکار سازد" ص ۷ راه کارگر شماره ۸

تسامت چه در فوق گفتیم زدیدگاه راه کارگر در واژه "کمک" خلاصه میشود و لابد کمکی زرا و به منافع انترناسیونالیسم پرولتری و آنهم بسنجه رویزیونیستی بی که دستشان بخون خلق آلوده است و البته از این مطلب چیزی جز ناسیاسی اشکالات و عوارض نامطلوب آشفته فکری نویسنده حاصل نمیشود.

شوروی مدعی است که برای مقابله با تهدیدات امپریالیسم و بدعوات دولت افغانستان نیروهای مسلح خود را از افغانستان گزیده است. ادعای دوم زفرط مضحک بودن نیازی به پاسخ اندارد و واضح است که هیچ حکومتی در جهان برای کودتا بر علیه خود اعدا مرهبران همان حکومت از کشوری بیگانه کمک نمی طلبد و همه میدانند که بوبرک با ارتش شوروی و از به کابل شده است و نمیتوانسته است قبل از آن بعنوان دولت تقاضای کمک کرده باشد. اما در مورد ادعای دوم با یادگفت اگر آنچنانکه بوبرک را دیدیم مسکومیکویند امین عامل امپریالیسم آمریکا میبود دیگر چه نیازی به تهدید وجود داشت. هنگامیکه امپریالیسم آمریکا توانسته باشد اعمال سرپیچنده خویش را به کرسی ریاست جمهوری بنشاند چه نیازی به تهدید این حکومت باقی میماند و بنا بر این شوروی برای مقابله با کدام تهدید ارتش خود را میفرستد؟ و اما اگر منظور شوروی از تهدیدات امپریالیسم آمریکا خود حکومت امین است منظور از مقابله با تهدیدات آمریکا بر انداختن حکومتی وابسته بآن است که در این صورت اینکار را با بدخلق افغانستان انجام دهنده ارتش شوروی و علاوه بر آن اگر شوروی چنان دلسوز خلق های جهان شده که بخود خنق میدهد حکومت های وابسته بآمریکا را بدون دخالت خود خلق ها برانداختن از دست بایست ارتش خود را علاوه بر افغانستان به شیلی، کره جنوبی، برزیل، اسرائیل و غیره نیز روا نهد.

اما واقعیت جز اینست و دروغ گویی "اردوگاه سوسیالیسم" از آنجاست که پس از آنکه این دولت از آن به ما رکیسیم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری هنوز بآن معتقدند و بنا بر این خود را بر خورند. ناسیاسی اشکالات و عوارض نامطلوبی دارد.

ناسیاسی "امارکسیستی" به رویزیونیسم بین المللی پای بنیاد است اشکالات تفکری و عوارض نامطلوب انتقاد از رویزیونیستها برای تقویت آنان و دفاع رویزیونیستی از ما رکیسیم!

هم اکنون همین خلق است که در مقابل دولت افغانستان و ارتش شوروی قرار گرفته و توسط آن سرکوب میشود. اینکه خلق افغانستان بدلیل استقلال اقتصادی - تاریخی معینی در بعضی مناطق تحت نفوذ فئودالها و مرتجعین قرار گرفته و زیر علم آنها سینه میزند بهیچ روکشتار این خلق را توجیه نکرده و از اهمیت موضوع نمیکاهد بلکه صرفاً دلیلی برای محکوم نمودن تجا و رشوروی در اختیار ما قرار میدهد. دهقانان افغان فقط در اثر آگاهی که در حین مبارزه و با کمک تجربه عینی خود بدست میآوردند و خواهشها و انتقادات دوستان و دشمنان خویش را بخوبی تشخیص دهند. هیچ نیرویی نمیتواند بسا کشتار و سرکوب یک خلق "سوسیالیسم" را بآنها بیا موزد و این کاری است که رویزیونیست های خائن افغانستان و ارتش متجاوز "اردوگاه سوسیالیسم" فریبکارانه مدعی آنند. بعلاوه شکی نیست که امپریالیسم آمریکا و متحدین آن در منطقه از فرصت بدست آمده استفاده کرده و تمام تلاش خود را برای تقویت مرتجعین مخالف حکومت افغانستان و با تحریف کشتار نیدن مبارزات خلق خواهند نمود. اما این مسئله می بایست کمونیستها را هشدار ترساننده باینکه آنان را بدام رویزیونیستها ی خائن و سوسیالیسم کذاب آنان برتاب کنند. بدین ترتیب شاهدیم که "اردوگاه سوسیالیسم" ادعای راه کارگری جز حمایت و تقویت رویزیونیستی بی که بهمکاری و تقویت ارتجاع و وقت مشغول بوده اند و پس از درست گرفتن قدرت سیاسی از سرکوب وحشیانه مردم ستم دیده فروگذار نکرده اند، انجام نداده است. اگر انترناسیونالیسم پرولتری چنین باشد باید گفت وای بر هر چه ما رکیست است.

گسیل ارتش به حمایت از حکومتی که خلق (تحت رهبری) در مقابل آن ایستاده است و کمک بان برای سرکوب خلق و تحت اختیار در آوردن اوضاع نه تنها از نفوذ مرتجعین در میان خلق جلوگیری نمی نماید و از بهره برداری امپریالیستها نمیکاهد و بنده تنها هیچ ربطی به انترناسیونالیسم پرولتری ندارد بلکه آشکارا حرکتی است امپریالیستی در جهت حفظ موقعیت بسک قدرت فاشه در کشوری کوچک و ضعیف.

لنین در یکی از آخرین نامه های خود پس از انتقاد از رفتارهای عضو کمیسیون اعزامی کمیته مرکزی برای تحقیقات در اطراف مسئله گرجستان مینویسد:

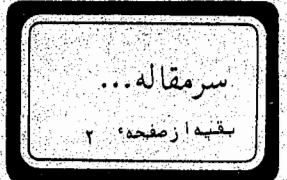
"وقتی کار به اینجا بکشد که رجونیکیزه (عضو کمیسیون مزبور) طبق اطلاعاتی که رفیق در زینسکی بمن داد چنان آمد خود نتجاوز کند که به کمک متوسل شود، آنوقت واضح میشود که ما به چه منجالی در غلطیده ایم"

و پس پس از توضیح زیانهای که بر خوردن سوسیونالیستی برای امپریالیسم همبستگی بین المللی پرولتاریا و مبارزه خلق های ستم دیده آسیا که هر روز بیدار میشوند دارد، می افزاید:

"ایورتونیسیم بخشایش نا پذیری بود هر آینه ما در استان این مبارزه خاور زمین و در آغاز بیداری آن با خشونت و بیعدالتی خود نسبت به ملیت های غیر روس کشور خود ولو این خشونت و بیعدالتی جزئی باشد، به حیثیت و اعتبار خود در بین ملل خاور زمین لطمه میزنیم"

و پس میگوید:

"لزوم همبستگی صفوف علیه امپریالیستها ی با ختر که از جهان سرما به داری دفاع میکنند مطلبی است که در آن تردیدی نمیتواند وجود داشته باشد و من ذکر این نکته را که انجام چنین اقداماتی را مطلقاً ضروری میسازد. در اینجا زانده میدانم. و اما مطلب دیگر اینست که ما خودمان و لودر مواز جزئی و نا چیز هم با شدن نسبت به ملیتهای ستم دیده و روش امپریالیستی در پیش گیریم و به تمام پشیمانی مصلحتی خود از مبارزه علیه امپریالیسم لطمه جدی وارد نمائیم. نقل از آخرین نامه لنین بتاریخ ۲۱ دسامبر سال ۱۹۲۲ تا کیدازماست آیا وادار کردن خلق به پذیرش حکومتی که خواهان آن نیست از طریق حمایت نظامی از آن حکومت و سرکوب خلق و لور رهبری بخشی از خلق را مسر-



سرمقاله...

نخبه از صفحه ۲

از کارهای نخبه‌های عضو و وابسته سازمان می‌باشد. سازمان مجاهدین می‌باید متعهد و مسئول سیاست‌ها باشد. مجاهدین می‌باشند و ما حق داریم در قبال تزلزل ونوسان آنها سازمان مجاهدین را به انتقاد و نقد بکشیم و به توده‌های خرده بورژوازی نشان دهیم که چگونه نمایندگان نشان منافع آنها را برآورده نمی‌سازند و به سازش کشیده می‌شوند. آیا (س.ج) در آینده مثلاً در مورد "مدیرشانه چی" می‌تواند چنین کاری بکند؟

به همین علت است که سیاست انتخاب کارکنان در میان دموکراتها از طرف (س.ج) یک سیاست روشن نبوده و عمدتاً وجه خرده بورژوازیسی دارد. در اینجا آنقدر انحراف سیاست (س.ج) آشکار است که ما لزومی به توضیح بیشتر در این مورد نمی‌بینیم و به موضوع مهم‌تر برخورد (س.ج) می‌پردازیم.

ب- سیاست (س.ج) در قبال نیروهای کمونیست
اندکی وقت خط بندی طبقاتی را در جریان مبارزات انتخابی جاری نشان می‌دهد. حمایت از سازمان نهی طبقاتی برترتیب هر چه باشد. پرولتاریا و سیاست پرولتاری نزدیک می‌شود که به عبارت دقیق‌تر اگر کمونیستها از دموکراتها و دموکراتها از نیروهای کمتر دموکرات (ما این اصطلاح را فقط برای روشن شدن مطلب بکار می‌بریم) حمایت میکنند، لیکن بطور معکوس ما چنین چیزی یعنی حمایت دموکرات از کمونیست و... را نمی‌بینیم. علت این امر چیست؟ کمونیستها از دموکراتها حمایت نمی‌کنند زیرا در برنا مه آنها، درخواستها و حرکات سیاسی آنان جنبه‌ها و مضامینی وجود دارد که راه مبارزه طبقاتی را برای پرولتاریا نیز هموار نمی‌کند. کمونیستها نیز این حقوق را برای پرولتاریا مفید میدانند. اما برنا مه کمونیستها همیشه برنامهای است که بطور قاطع و اساسی به حل مسائل موجود می‌پردازد. مبارزه از هر نوع سازش و لغزش در اصول و منطبق بر ضرورت‌های تحول انقلابی جامعه در مقطع کنونی می‌باشند. برنا مه کمونیستها تماماً و اساساً در جهت منافع تاریخی پرولتاریا طرح می‌گردد و به همین علت از نظر

نیروهای دموکرات خرده بورژوا - این برنا مه را دیکال و افراطی جلوه می‌کند آنها تحول انقلابی را به سختی و تنها در زمانی می‌پذیرند که طبقه کارگر در رأس جنبش یعنی در مقام رهبری آن قرار داشته باشد. دموکراتها به همین علت بطور عادی از سیاست کمونیستها حمایت نمی‌کنند و این نوسان و تزلزل آنها را منعکس می‌سازد، و خط بندی ضمنی آنها را با برنا مه حداقل پرولتاریا نشان می‌دهد. عدم قاطعیت و روحیه پروسی آنها را بر ملا می‌کنند و سرانجام ما نتوانی آنها را در نهایت پیروز مندا انقلاب بیان میدارد.

"سازمان چریکهای فدایی خلق کاملاً بدینگونه در قبال نیروهای کمونیست موضع گرفته است. اگر ما هدین علناً از (س.ج) حمایت نکرده اند (س.ج) هم لیست خود را با نیروهای دموکرات (آنهم دموکرات غیر سازمانی و بی برنا مه) به پایان میرسانند. (س.ج) از حمایت از نیروهای کمونیست را بر خود هموار نمی‌سازد. زیرا بعکس این نیروهای کمونیست هستند که با بداندانها حمایت میکنند. انقلابی، از کمتر انقلابی حمایت میکند. کمونیست از دموکرات حمایت میکند و عکس آن تنها در شرایطی که کمونیستها نیرومند و با رهبری جنبش را در دست دارند امکان پذیر می‌گردد.

اما اگر موضوع به این سادگی بودیاسخ بالا کاملاً قانع کننده محسوب می‌شد. (س.ج) خود را با "سازمان مجاهدین خلق ایران" و کارکنان منفرد و حبه المله، نزدیکتر احساس می‌کند. (س.ج) که خود را کمونیست میدانند، برنا مه "آیت الله گلزاده غفوری" یعنی یک "روحانی مبارز و مترقی" را در برابر برنا مه کمونیستها برای منافع پرولتاریا و منافع انقلابی مورد حمایت قرار میدهند.

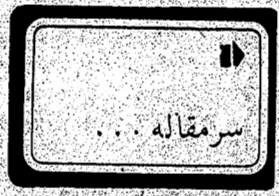
(س.ج) حمایت از کارکنان "کسبه و بازاریان" ترقی خواه را منطبق بر سیاست خود میداند، و حمایت از (برای مثال رفیق علی عدالت فام) کارگر انقلابی را کاری غلط ارزیابی میکند. یک کمونیست مثل "رفیق امیر حسین احمدیان" ارزش پشتیبانی ندارد، و پشتیبانی از او به تقویت "صف نیروهای ترقی خواه و ضد امپریالیست" منجر نخواهد شد و حمایت از "روحانیون و پیشه‌وران" ترقی و مبارزین صف را تقویت خواهد کرد. (س.ج) لیست خود را برای ۱۰ کارکنان دیگری خالی می‌گذارد و روشن نمی‌کند بقیه لیست را که با نیروهای

دموکرات بنا بر این رسیده با نیروهای لیبرال باید پذیرفته شود؟ یا اصولاً با ایدئولوژیهای انقلابی و علی الخصوص کمونیست حمایت کرد یا نه؟ اما استدلال (س.ج) در پاسخ به سئوالات فوق چه خواهد بود؟ ما همه استدلالهای سیاسی ممکنه را بررسی میکنیم تا بتوانیم به نتیجه محتملی دست نیابیم.

برای چنین موضعی تنها چند دلیل میتوان داشت که ما همگی را به زیر ذربین می‌بریم. نخست اختلافات ایدئولوژیک. از نظر ما این حقیقتی است. آری اختلاف ایدئولوژیک در میان نیروهای کمونیست و (س.ج) وجود دارد. و این اختلاف نه بر سر مسائل جزئی بلکه بر سر مسائل اساسی می‌باشد (ما در بررسی آینده خود از برنا مه سازمان ریشه‌های این اختلاف ایدئولوژیک - سیاسی را نشان خواهیم داد). ما در اینجا به شکافتن این اختلافات نمی‌پردازیم، زیرا با فرض قبول آنها تازه این موضوع مطرح میشود که مگر اختلاف ایدئولوژیک "میان (س.ج) و آیت الله گلزاده غفوری وجود ندارد. یا مگر (س.ج) و (س.م) هیچ اختلاف ایدئولوژیک ندارند.

تنها بهانه ایدئولوژیک (س.ج) عدم حمایت از نیروهای کمونیست و پشتیبانی از آیت الله... احیاناً اختلاف بر سر نگرش در مورد شوروی است یعنی آنکه (س.ج) با بهانه آنکه کمونیستهای خط ۳ شوروی را سوسیال امپریالیسم ارزیابی میکنند، و این نظریه "خطرناک" می‌باشد، خواسته با شک به بدین ترتیب آنها را مجازات کند. اما وقتی می‌بینیم که کارکنان "راه کارگر" هم که شوروی را سوسیال امپریالیسم نمی‌دانند مورد حمایت (س.ج) قرار نگرفته است، علت اصلی تاکتیک (س.ج) در عدم حمایت از نیروهای کمونیست برای ما روشن می‌گردد و آن عبارتست از مسئله سیاسی و مبارزه طبقاتی. هر چند که مواضع سیاسی ریشه در دیدگاههای ایدئولوژیک دارد، و این ریشه را ما بعداً نشان خواهیم داد، اما در اینجا پیش از هر چیز و مقدمتاً مسئله طبقاتی مطرح است تا مسئله ایدئولوژیک.

ما هیچگاه با دموکراتهای انقلابی و دموکراتهای کمونیست و ایدئولوژی متعلق به خرده بورژوازی ایدئولوژی متعلق به طبقه کارگر است. ولی با * س.م (سازمان مجاهدین خلق ایران)



این وجود ما از زاویه تقویت نیروهای دمکرات در مقابل نیروهای ارتجاعی و بیسیرد انقلاب از آنها حمایت میکنیم و به مبارزه ایدئولوژیک خودبا آنها نیز ادامه میدهیم. بنا بر این قضیه تنها میتواند اینطور مطرح شود که این انقلاب ایدئولوژیک میان انقلاب و ضدانقلاب است (که البته سازمان چریکهای تاکنون چنین موضعی نداشته است) و اگر تا زگی پیدا شده، که با پد سریعاً برای روشن کردن اذهان توده ها! آنرا اعلام نماید!! سؤال بعدی که در همین رابطه مطرح میگردد: از نظر (س.ج) نیروهای کمونیست از منافع چه طبقه‌ای دفاع میکنند، که حمایت از آنها غلط است؟

سیاست "سازمان" منفرد کردن بورژوازی لیبرال است (ر.ج. کبار ۴۹) و ما فرصت میکنیم که این انفراد در اینجا به معنای بینا بینی بودن بورژوازی لیبرال نبوده، و به معنای ضدانقلابی بودن این بورژوازی است (ر.ج. بد رزمندگان ۴ - نقدی بر مناظره چریکهای فدایی خلق) حال پس تنها طبقه ضدانقلابی از نظر س.ج بورژوازی لیبرال بوده و حمایت از آن غلط است زیرا طبقه ای است که با پیدنا پوشود، بقیه طبقات جامعه ما انقلابی هستند، آیا نیروهای کمونیست نه سه جانیها، مدافع بورژوازی لیبرال می باشند که (س.ج) حمایت از مدیرشان چینی شخصیت سیاسی مورد پشتیبانی گسپه و بارباریان مشرقی و مبارز بر حمایت از آنها ترجیح داده است؟ جواب سازمان باید صددرصد مثبت باشد، و در این رابطه نیز مواضع س.ج تاکنون حیرت این بوده است زیرا سیاست عملی آن چنین میگوید.

سازمان ممکن است بگوید: پس مکانهای خالی چیست؟ ما آنها را برای نیروهای کمونیست خالی گذاشته ایم. بفرض چنین جوابی (که محتمل هم نیست) (س.ج) نشان میدهد که اصولاً موضوع را درک نکرده است. مسئله اینجا حمایت واقعی و آشکار آن در میان توده‌های انقلابی است و نه حمایت مخفیانه، و بعداً آیا نیروهای کمونیست تقدیر بدستنام هستند که (س.ج) می‌فراسد از آنها علیناً حمایت کند؟ و فرض دیگر آنست که سازمان اعلام کند ما سیاست شماره که

همان ضدانقلابی دانستن هیأت حاکمه است قبول ندا ریم و با آن مرزبندی داریم. این تنها جوابی است که برای ماجای ترو مهم ترتیقی میشود. اندکی آنرا بشکافیم.



این همان مرزی است که واقعاً میتوان روی آن پای فشرد (توجه کنید ما جنبه‌های ایدئولوژیک را در اینجا بطور اساسی طرح کردیم و نشان دادیم چرا نمیتواند ملاک باشد). در مورد انتخابات و حمایت متقابل این تنها مرز واقعی است که میتوان آنرا عنوان کرد. و موضع س.ج را توضیح داد.

همان مرزی است که بر اساس آن بیگیری انقلابی و طبقاتی احزاب در شرایط ما از یکدیگر متمایز میگردد. نیروهای دمکرات همیشه در توهم نسبی، پیرامون حاکمیت سیاسی بشری برند. از آنجا که آنها خود ادرها داسی کا روسما یه، تفا دیرولتا ریا و بورژوازی نمی بینند و اولاً ماهیت این تضاد و نقش تاریخی اش را درک نمیکنند، همیشه و در همه حال! میدخورد، البته تحول سادمترو تحلیل آغشته به کوشه بینی و خوش خیالی خورده - بورژوازی می‌بندند. این امید و این روحیه است که در برخورد آنها کاملاً منعکس میگردد. بعبارت دقیق تری بخاطر موقعیت و منافع طبقاتی معین آنها خود را در موضع اصولی (یعنی خرده بورژوازی) می بینند و پرولتا ریا در موضع چپ افراطی و غیر منطقی ارزیابی میکنند. و بدین ترتیب از نظر منافع کلی خریده بورژوازی طبیعی است که آنها از مواضع سیاسی پرولتری تنها در شرایطی که خود نیز شدیداً مورد حمله بورژوازی قرار گرفته اند و مشترکاً زیر فشار قرار دارند حمایت علنی کنند. ما برای این مواضع (س.ج) در انتخابات و این دلیل آخر که ذکر کردیم تنها و تنها این تفسیر ما رکیستی را سراغ داریم.

اما برای سازمانی که خود را مدعی مارکسیسم میداند و بسوزدی قرار است دوسین حزب طراز نوین طبقه کارگر را تشکیل بدهد، چنین مرز بندی ای به معنای یک گرایش آشکار و علنی به راست میباشد که ایشی که از مدت‌ها پیش در (س.ج) وجود داشته است. این گرایش مرتباً در برخوردهای (س.ج) به هیأت حاکمه تحلیل ما هیت حکومت و حالا در سا-

کتیک انتخابانی آنها ظاهر میشود. این موضع گیری در مقابل نیروهای پرولتری میباید یک موضع گیری که خط عمومی استراتژیک (س.ج) شده است. و دلایل فوق تناقض آشکار ادعای مارکسیست بودن و در عمل، ماهیت دیگری داشتن را بر ممالا میکند. ما تمیذانیم (س.ج) چگونه پاسخ هزاران هوادار صدیق خود را خواهد داد که گمان میکند، خط مشی "سازمان" و یا در این مورد مشخص تا کتیک "سازمان" در قبایل انتخابات هنوز کمونیستی است. حمایت از نیروهای چون "دمکراتهای آزاد و غیره وابسته به تشکیلات" و عدم حمایت از کمونیستها، با پیدر عمل نشان داده باشد که (س.ج) عجلانسه به موضع راستمنشویکی و دمکراتیسم خرده بورژوازی میلنزد. این سیاست تنها به توهمات پرولتا ریا دامن خواهد زد. این سیاست که در لبه این مارکسیسم خود را ظاهر میکند و عملاً ماهیت خرده بورژوازی خود را بروز میدهد، نه تنها به استقلال "پرو-لتا ریا منجر نخواهد شد بلکه تنها و تنها به گسترش توهمات خرده بورژوازی در صفوف پرولتا ریا منجر خواهد گردید لنین میگوید:

"استقلال سیاستهای پرولتری نه با نوشتن کلمه "مستقل" در جای خود مشخص میشود و نه با بردن اسم جمهوری، سیاستهای پرولتری صرفاً با تعیین دقیق راهی حقیقتاً مستقل مشخص میگردد. و این چیزی است که منشویسم ارائه نمیدهد."

برخوردیه احزاب بورژوازی ص ۳۲ "راهی حقیقتاً مستقل" راهی جز آنست که (س.ج) در پیش روی قرار داده است. راه (س.ج) راه وابستگی به خرده بورژوازی و راه دمکراتیسم خرده بورژوازی بیش نیست. (ما تحلیل عمیقتر خط مشی س.ج را به مقاله دیگری واگذا ر کرده ایم.)



رفقا و هواداران ★

★ در آغاز انتشار "رزمندگان" به کمک همه جانبه شما تیاریم.

★ کمک های مالی و نظریات انتقادی خود را در باره ما بیا بفرستید.

"رزمندگان" بهترین طریق که میتوانید به دست ما برسانید!

بقیه از صفحه ۳
آخرین...

پس گرفتن شاه و یا محاکمه گروگانها خلاصه کرده بود (آتهم بدروز و برای فریب) و با اصرار اینرا به میان توده ها ایا عه میداد اینک آنرا نیز انکار مینمود آنچرا "خلاصه" کرده بود اکنون مورد "صرف نظر" قرار میداد، توده ها دریا فتنه که شورانقلاب خود را در لحظه مرگ از چهره بر میدارند آنها میدیدند که مبارزه بی امان آنها دشمنان را بقدرت رسانده اند آنها در وجود شوران موجودی مشکوک را با زشتا ختنند موجودی که از ابتدا جز توقف قیام و سرکوب جنبش کار دیگری نکرده است شورایی که با همه وجودش به وضع قوانین یکدنیای ظالمانه بشکل نو دنیای سرمایه داری وابسته با میر یا لیسیم پرداخته و اکنون "حیای خود را نیز بکنار مینهد چنین است که توده ها بر علیه "شورای انقلاب" به اعتراض و راه پیمایی دست میزنند و چنین است که آنها دیگر منتظر دستور شورای انقلاب نمیانند و خود مستقیماً در شعارشان نماینده شورای انقلاب را مستعفی اعلام میکنند مردم شعار میدادند: قطب زاده با پداستعفا دهد!

در این شرایط که شورای انقلاب وعده های شیرین به هیئت تحقیق جنایات شاه پیرامون چگونگی سازش آرا که داده است اعتبارش را مورد شک واقع میگردد شورای انقلاب که تلاش میکرد از خیانت خود به توده ها با حل مسئله گروگانها یک پیروزی بزرگ بسازد و گوشش میکرد به لایحه دروغ و فریب این پیروزی را دستاوردی عظیم در مبارزه علیه امپریالیسم معرفی کند به یکباره اعتبارش مورد شک قرار گرفت.

و این اعتبار را، منجی او، آیت الله خمینی با ز خرید، بیانیه خمینی مستقیماً از "شورای انقلاب" و رئیس آن (یعنی رئیس جمهور بنی صدر) حمایت میکند. آیت الله خمینی آخرین اعتبار مستحکم و ضامن شوهاست توده ها، دست شقای خود را بر سر موخودی میکشد که توده ها اعتبارش را بر پریشوال کشیده بودند

اومنجی شورا میشود، نه نجات دهنده شورا از مرگ بلکه از مرگی بدست توده های عامی و در کوجه و بسا زان، مرگی بر بستر سنگفرشهای خیابانها و نه بر بستر قانون!

آیت الله خمینی که بسیاری از اعضای شورای انقلاب را هم اکنون به مقامهای رسمی نیز انتصاب کرده و در قوه مجریه قفایه جای داده است، اکنون کل شورا را از گرد پا توده ها می رها کند.

هراس از بی اعتباری بیشتر "شورای انقلاب" را به مانورهای مخفیانه میکشاند. شورا اعلام میکند که کاری با گروگانها ندارد و تصمیم را جمع به آنها با نمایندگان ملت است. پس از این شورا خود نیز اقرار کرده است که نماینده ملت نیست. شورای انقلاب، نماینده توده ها نیست. شورا در حال مرگ اقرار میکند، که نماینده توده ها نیست. نه تنها نیست، بلکه نبوده و نمیتوانست باشد. شورا که در آخرین روزهای حیات اعتراضات توده ها را بر علیه خود می بیند، سرانجام از ایزان نفرت خود جلوگیری نمیکند: "آری، من نماینده ملت نیستم، اما شما کماکان من تصمیم میگیرم آیت الله خمینی نیز از من حمایت میکند." این است وقاحت یک میت!

شورای انقلاب، دشمن انقلاب و شورای مرکزی ضد انقلاب بود. این شورا بنا م جنبش انقلابی، علیه جنبش و بنا م قیام، علیه قیام اقدام کرد؛ ولی راکتور و سرکوب نمود و دومی را متوقف ساخت. این شورادر همه مسیر حباتی خود، جز علیه کارگران، دهقانان و زحمتکشان ایران و جز در جهت منافع سرمایه داران و مرتجعین حرکت نکرد. این شورا که مجمع مرکزی هیأت حاکمه بود، عمده خود را به نام بنی صدر در رأس قوه مجریه قرار داد تا انتقام او را همچنان از توده ها و از انقلاب بستاند. و اینک که به پایان عمر خود نزدیک میشود، همه چیز خود را عیان میکند. نقاب خود را میدرد و چهره حقیقی اش را آشکارا میسازد. همچون عقرب آخرین نیشهای خود را بر پیگر خونا لود جنبش فرو میکند و تمام زهر هلاکت آورتنش را به بدن جنبش وارد میکند. اما توده ها پا در هوسر این سمر را پیوسته در اعماق خود پنهان دارند. و این پا در هوسر چون

و از جسم جنبش شود، نه تنها اوج میگردد، و نه تنها شورای انقلاب (که از گور بدر میگذرد، در آتوقع دیگر اثری از آن باقی نخواهد بود!) بلکه سیستمی را که از دل خود چنین موجود هیولایی را بدر داده است، فروخواهد کوبید. شبح پرولتاریا از هم اکنون پیشاپیش توده های میلیونی دهقانان و زحمتکشان به پیش می آید و روح مرده "شوراهای ضد انقلابی" تا قرنهای از این شبح در گورهای تاریک نیز بخود خواهد لرزید.



خرده بورژوازی و ... بقیه از صفحه ۹

- ۱- نقل از "انقلاب وضد انقلاب در آلمان" ص ۸۵
- ۲- نقل از "۱۸ بروم" ص ۲۸-ترجمه فارسی
- ۳- نقل از "آثار منتخب یگلد" ص ۴۵۹
- ۴- لنین جلد ۲۵ کلیات آشکار ص ۳۷۰- نقل از ترجمه فارسی.
- ۵- لنین در برخورد به کاشو-تسکی مینویسد:
"از گفته کاشو تسکی چنین بر می آید که در کشورهای سرمایه داری احزاب بورژوازی وجود داشته اند و حزب پرولتری که اکثریت پرولتاریا یعنی توده آنها را بدستال خود میکشد وجود داشته است (بلشویکیا) ولی احزاب خرده بورژوازی وجود نداشته اند پس منشیویکیا و اس-آرها ریشه های طبقاتی ریشه های خرده بورژوازی نداشته اند!"
- برای توجه بیشتر به این که خرده بورژوازی در حکومت سرمایه میتواند نشرکت و حضور داشته باشد و نمایندگان آن به عنوان نمایندگان خرده بورژوازی با سرمایه بزرگان و انحصاری همکاری میکنند، نوشته بی از لنین را بضمیمه این شماره می آوریم.
- ۶- نقل از "پرولتاریا، بورژوازی و انقلاب دمکراتیک" ص ۵۶
- ۷- "همانجا" ص ۳۵
- ۸- "همانجا" ص ۱۲
- ۹- "همانجا" ص ۲۲
- ۱۰- نقل از "برخورد به احزاب بورژوازی"

بقیه از صفحه ۱۵
دفاع رویز بونستی ...

و به آنرا افکندن پرولتاریا را بنحوا حسن عملی سازید. اتفاقاً همین خطرناکشی از انحرافات ایدئولوژیک و اصولی است که سرنوشته مبارزه شمارا تعیین میکند، نه تحلیلها و مواضع سیاسی روزمره، پرولتاریا در تاریخش از صد سال مبارزه انقلابی خود نچنانکه مسارگزیده شده است، که فریب عمده کردن مسائل سیاسی و پرده انداختن به روی مسائل ایدئولوژیک عمده را نخورد، و با اعتبار اینکه نحوه برخورد به افغانستان امریست برون از چارچوب مبارزه طبقاتی ما آنرا ندیده نمیگردد، نه رفقا ایدئولوژی پرولتاریا و اصول آن مربوط به مبارزه طبقاتی کشور ما نیست، بسیاری از جلوه های این ایدئولوژی را در کشورهای دیگر با بددنیال نمودن و مزینندی بسا رویزیونیسم مدرن فقط آن نیست که با حزب توده مزینندی داشته باشیم، رفقا اگر با حزب کمونیست فرانسه که دیکتاتوری پرولتاریا را از برنا مه خود حذف کرد، مزینندی نداشته باشید، ما مل بودن شما را بر سرش سوال میگذاریم، حال شما گوشه افلان موضوع مربوط به مبارزه طبقاتی کشور ما نیست. مبارزه طبقاتی کشور ما که جزئی از سیستم جهانی سرمایه داری است، جدا از مبارزه طبقاتی درگسل سیستم سرمایه داری جهانی نمیشد، و دقیقاً قوانین و احکام اساسی واحدی بر آنها حاکم است امپرولتاریای بین المللی است، شناخت قانونمند مبارزه پرولتاریای ایران در درجه اول مستلزم شناخت قانونمندی مبارزه پرولتاریا بطور کلی و سپس انطباق این شناخت عام با اوضاع مشخص ایران است. خلاصه کنیم: پرده انداختن بروی انحرافات ایدئولوژیک و بنا زشتاب مشخص و عملی آن انحرافات کسلسنه در موضع گیری نسبت به کشورهای دیگر آشکارا خود را نشان میدهد، و در زیر نورافکن قرار دادن مسائل سیاسی حرفه دیرینه رویزیونیستها بوده است که جوهر آن همان حرکت از واقعیتی تا واقعید دیگر است، بدین جهات ما فریب فضای داغ سیاسی کشورمان را نمیخوریم که زیر بار گذشتن اصول ایدئولوژیک را در برخورد به کشورها دیگرنا دیده بگیریم. پایان

اوضاع عمومی...

است که خامنه‌ای از آنها در اعلامیه‌ای میخواهد در خبا یا نه با بحث نکنند... و با بنی صدر در سخنرانی اش بسزای "با زاریان و اصناف بیروخت امام" میگوید: بنیاد در خبا یا نه ایستاد و بحث کرده این چیزها سرگرم شد... شعارهای جدید، شعارهای نیروهای انقلابی دمکرات تقریباً به میزان مردم‌راه می‌آید (در این مورد با یدمصاحفاً گفت که شعارهای نیروهای کمونیستی هنوز به میان نرفته است... حتی بطور محدوداً در این نرفته است... مگر در بعضی از مناطق) این‌ها چیزی است که در آینده نصف نندی در مقابل هیأت حاکمه خواهد آمد... تیرس هیأت حاکمه از این مسئله بیمورد نیست و بیمورد نیست که "منتبت" مرتباً در سخنان بنی صدر خود مینماید... سیخ خرد بورژوازی شهری و بخش‌هایی از کارگران بوسله نیروهای انقلابی دمکرات و انجام تبلیغات وسیع توسط این شیوه‌ها، با القوه خط‌نوی برای حکومت است... علی‌الخصوص که حکومت با بحران مزمن هم رویروست اگر این نیروها به مجلس راه پیدا کنند، مجلس به مرکزسازی در مقابل هیئت حاکمه و رئیس جمهور که نماینده آنست تبدیل میشود... این نیروها که پا به توده‌ای خرد بورژوازی مناسبتی هم برای خود قرار هم کرده اند، از این گریه‌ها بر علیه حکومت و با لاف در جهت بعضی مصالح مومنافع دمکراتیک استفاده خواهند کرد... و این است منشأ همه تمهیدات حکومت بر علیه این نیروها

با او از طریق دیگری یعنی یا به هرانی افکنند توده‌ها به نجات حکومت می‌آید... چه در پیام ۲۲ اسفند و چه در مصاحبه همان روز به سخت‌ترین شکلی او مردم را به هرانی می‌افکنند... او میگوید: خوف دارد که عده‌ای با استفاده از تبلیغات بتوانند مردم مسلمان را فریب دهند "خود او این حرف را در جایی می‌زند که در تبلیغ میکند؟! "میگوید: اگر آن‌ها به مجلس راه پیدا کنند مملکت را به بیگانگان خواهند داد... او به چپ و به راست (؟) حمله میکند... و اگر "حپ" هنا نیروهای دمکرات و کمونیست از نظر او هستند، "راست" معلوم نیست... اما توگویی این برای فریب مردم کم بوده است... در شب روز ۲۲ مجدداً او پیام را دیوتلوویزیونی برای توده‌ها می‌فرستد... هیأت حاکمه که گفته بود هیچ‌کس حق ندارد از دیوتلوویزیون برای کس یا بر علیه کسی تبلیغ کند، عملاً بر علیه انقلابیون به بدترین تبلیغات دست می‌زند... او مردم را از جهات دیگر می‌ترساند و میگوید من به شما گفتم و در آن دنیا این شما هستید که مسئول اعمال خودتان می‌باشید... در آن دنیا خداوند خواهد دانست که من این انقلاب را به انحراف نگذاشتم... به کسانی که قانین اساسی و یا جمهوری اسلامی را قبول ندارند ای ندهید... به افرادی مؤمن (از قبیل بازگمان؟!) رأی بدهید... حکومت که حتی با سر نیزه و شوپ و تبلیغات این جهانی نتوانسته توده‌ها را از نیروهای انقلابی دور کند، به آن دنیا و به نیروهای ما و راه‌الطیبه مراجعه میکند مردم را به خاطر سراسری از جهنم و محاکمه خدا وند می‌ترساند!

اوج فریبکاری و حقه‌بازی این روش به جای خود همیشه تکرار شده است... درست همان موقع که حکومت به یکمنجی احتیاج داشته... انحنات دهنده وارد میدان شده است... و با استفاده از اعتماد توده‌ها، بورژوازی و ارتجاع را از تیررس توده‌ها دور کرده و منافع هیأت حاکمه را تأمین کرده است... چنین هرانی از توده‌ها (خوف) که به تهدیدات آنها از جهنم، منجر شده است جز تا توانی حکومت و وحشت از رشد جنبش بیانگر هیچ چیز دیگری نیست...

با این وجود هیئت حاکمه در این انتخابات بصورت متحد و متشکل عمل نکرد... آنها در عین حال جناح‌ها و گرایش‌ها درونی خود را نتوانستند پنهان نگاه دارند... جنبه ملی، حزب جمهوری اسلامی، بنی صدر، هر کدام یک لیست انتخاباتی جداگانه ارائه دادند... لیست‌هایی که هر کدام کاملاً بدیهای بخشی از هیأت حاکمه را معرفی میکنند... این لیست‌ها گرایش‌ها متفاوت هیأت حاکمه را منعکس میکنند... و اینکه آنها نتوانستند یک برنامه واحد و اخذ انتخاباتی را پیش بگیرند... در این میان بنی صدر را ائتلاف کاندیدهای "دفترهما هنگی رئیس جمهور" با زهم مطابق معمول خود را در نظر توده‌ها به عنوان سومین نیروی حاکم یعنی رئیس جمهور نشان میدهد... ما و راه‌جناح‌ها اما در درون آنها انتخابات مجلس شورای ملی بوضوح نا توانی حکما در ارائه کاندیداهای مشترک و اختلاف آنها را منعکس نمود... در مقابل پراکندگی هیأت حاکمه در ارائه کاندیدها و عدم توافق آنها بر روی کاندیداهای معین، نیروهای انقلابی بطور نسبی فشرده و متمرکز بر روی کاندیدهای معین تبلیغ کرده و حمایت خود را نیز بطور متمرکز اعلام نموده‌اند... این نیز "خوفی" در دل هیأت حاکمه است...

پس بحد کافی روشن است که این نهاد نهایی جمهوری اسلامی، درست وقتی که میخواهد مستقر شود، نقیض خود، ضد جمهوری اسلامی را در دل می‌پروراند... و این است همه داستان وزارت کشور بطرز آشکارا توطئه آمیزی اعلام کرده است که در سنجیدگی عدالت را می‌شود وجود تشنج انتخاباتی انجام نخواهد شد... و بتعمیق انداخته شده است... اگر در اینجاست

انتخابات لغو میشود، در جاهای دیگر انواع دسیسه‌ها و کلک‌ها که بورژوازی ساها آزمایش کرده است، از قبیل دادن لیست در مساجد و اماکن عمومی و انتشار اسناد دروغین راجع به انقلابیون، و سرانجام تهدید آشکار سیاسی به وقوع می‌پیوندد... کوشش هیأت حاکمه در بستن راه مجلس بسر انقلابیون علاوه بر آنچه گفتیم حکایت از نقشه‌های بعدی حکومت میکنند... زیرا استقرار مجلس آغاز کار همه جانبه جمهوری است و حکومت نمیتواند همه سیاست‌هایی را که در غیاب مجلس اجراء می‌کند، انجام دهد... "وضع فوق العاده" به پانزده می‌رسد و مردم کاملاً جمهوری را در برابر خود می‌بینند... مجلس چنین جمهوری با بطوری باشد که همه کارها و سیاست‌های ضد خلقی حکومت را "تصویب" کند... بدون اینکه از احدی صندای اعتراض برخیزد... بورژوازی و ارتجاع از امتیازات مطلوب خود را میخواهند... آسودگی به تصویب مجلس برسانند... چنین است گره کار مجلس... مجلس که برای بورژوازی در حده یک امضاء و تصویب کننده اهمیت ندارد، برای انقلابیون به تریبون جهت افشا و دفاع از حقوق کارگران دهقانان و زحمت‌کشان، حقوقی دمکراتیک توده‌ها تبدیل میشود... کارخانه‌داران و زمین‌داران و همه مرتجعین آرامش خود را از هم‌اکنون بهم ریخته می‌بینند... آرامشی که در آینده برای ایجاد آن سر نیزه‌های هیأت حاکمه با زوریا در برابر برزخه‌های کارگران، دهقانان و زحمت‌کشان قرار خواهد گرفت... این آرامش برای همیشه نباشد!

پس بحد کافی روشن است که این نهاد نهایی جمهوری اسلامی، درست وقتی که میخواهد مستقر شود، نقیض خود، ضد جمهوری اسلامی را در دل می‌پروراند... و این است داستان وزارت کشور بطرز آشکارا توطئه آمیزی اعلام کرده است که در سنجیدگی عدالت را می‌شود وجود تشنج انتخاباتی انجام نخواهد شد... و بتعمیق انداخته شده است... اگر در اینجاست

اوضاع

ما قبلاً در مورد انتخابات چند مقاله در "زمندگان" نوشته ایم و اینک نظری به اوضاع عمومی در حیطه برگزاری انتخابات و علل و حشمت هیأت حاکمه از نیروهای انقلابی و کمونیست و شیوه‌های دیگری که آنها برای سد راه انقلابیون در پیوسته گرفته‌اند، بیفکنیم.

بحران عمومی جامعه سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در ایران به حدی است که جز فشار روسکوبی و کشتار توده‌ها حکومت راهی برای بکار انداختن چرخ‌های فرسوده نظام ندارد. پس از یکسال، هنوز در همه جا مبارزات طبقاتی بقوت خود باقی است. کارگران با کیفیت پیچیده نیروی جدی تری مستقیماً با سرمایه‌داران و دولت آنها رویزودرگیر شده‌اند. تعداد دگرگان گنیزبهای کارگران از زمان حیان کارخانه‌ها روبه افزایش رفته‌است. در هفته گذشته در چندین شهر اعتراضات کارگری جریان داشته است. کارگران رشت، یک تظاهرات و راه پیمایی ۱۴۰۰ نفره از ۴۴ کارخانه برگزار کردند. همه اعتراضات و تحصن‌های کارگری برای اساسی‌تر بین حقوق، یعنی نان، مسکن و آزادی، صورت میگیرد. بحران بحدی است که مبارزه بر سر سودویژه بسادگی توسعه پیدا نمیکند. کارگران روزبه‌روز بهتر و بیشتر از یکسویه ما هیت رژیم واقف و از دیگر سو جذب نیروهای انقلابی و کمونیستها میگردند. ایده‌های انقلابی بنیان آنها راه پیدا میکند و هیچ وسیله‌ای توانایی جلوگیری از آن را ندارد.

در روستاها، دهقانان بحسب از مناسبات موجود در غذا بندکده شورش‌ها و بر خورده‌های تند خود بخودی بازمینداران، با ساداران و کمیته‌ها کشیده میشوند. آنها می بینند که حکومت جدید نتوانسته است به خواسته‌ها پیشان جواب دهد و نمیتوانند جواب بدهد. در مقابل حکومت به طرح

اصلاحات ارضی یعنی رفرم‌اسیون ضد انقلابی متوسل شده است. و به ترتیب غلبی خصوصی در مناطقی مثل شیراز، بلوچستان، شمال، ترکمن صحرا و کردستان... خواسته‌های دهقانان و مبارزانشان جدی تر گردیده و این هم به فشارهای وارد بر سیستم اضافه میگردد. مبارزات ملی بهمین صورت و حکومت با کشتار ترکمن صحرا، گمان میکند، نجات یافته است. ولی تخم کینه و نفرت روستائیان و زحمتکشان

عمومی

ترکمن چنان باری خواهد داد که به او هم حکام ما هم تمیرسد. هیأت های تحقیق رئیس جمهور و امثال این هیأت های تشریفاتی نیز بسناری از کرده این خلق ستمکشیده بسرنخواهد داد (اگر بر آن بیفزایند). بطور مشخص حکومت در کردستان خود را آماده تعرض میکند، قوای دولتی از دو هفته پیش وارد سنجیده اند و در یادگان ها مستقر گردیده اند (بسیار حمایت حزب دمکرات خاثن). این اعمال شریک آمیز و تجزیه قوا و پیدا کردن متحدی مثل حزب دمکرات در کردستان، به حکومت قوت قلب میدهد که بتواند در یک نبرد ظالمانه بر علیه خلق کرد اینبار پیروز شود. زمینیه را برای اینکار آماده میکند. همه جا و همه جا شرایط بحران بنی میاره طبقاتی کاملاً مشهود است. حکومت خود را با یک "سیل" که هنوز براه نیفتاده روی رومی نبیند، رشده نیروهای انقلابی و دمکرات در عرض یکماه پس از انتخابات ریاست جمهور، جذب شدید نیروهای خرده بورژوازی و حتی بخش های از کارگران توسط مجاهدین و همچنین چریکهای فدایی خلق، بطوریکه مجاهدین در رشت و در تبریز گرد هم آیی ۳۰۰۰۰ نفری براه می اندازند، همه اینها باعث وحشت دولت و تجزیه وجدایی بیشتر مردم از حکومت میشود. این افزایش نیروهای هوا دار مجاهدین و چریکهای فدایی خلق و نیروهای کمونیست بخودی خود از سویی نشانه جدا شدن

مردم از حکومت و فروریختن تدریجی و بعضاً سریع توهمات آنهاست و از دیگر نشانه‌ها، پیشروی خط بندی طبقاتی در جنبش ماست. طبقات اجتماعی مختلف با سیاستهای خود وارد عرصه مبارزه طبقاتی میشوند. اکنون چند ماه از راه پیمایی وحدت و امثال آن راه پیمایی ها میگذرد، و ما در عرض همین چند ماه کم شدن نفوذ "دولت" و شورای انقلاب را بسادگی مشاهده میکنیم. حزب جمهوری اسلامی معتبرترین و قوی ترین حزب دولتی نتوانست در راه پیمایی روز جمعه (۱۲/۱۷) که به بهانه شکرگزاری بخاطر سلامتی آیت الله خمینی ترتیب داده شده بمسود، جمعیت قابل توجهی گرد آورد. و اعتراضات بسیار بی بخاطر این راه پیمایی که فریبکارانه در آن تا شید و مرحله ای بودن انتخابات جزئی از قطعنامه بود، صورت گرفت. این نکات همگی اهمیت جریاناتی را که در حال وقوع است نشان میدهد:



فروریزی تدریجی و بعضاً سریع توهم توده‌ها و توسعه خط بندی طبقاتی در جنبش. ضعف هیأت حاکمه روز بروز در این مدت بیشتر شده است. توسل آنها به قدرت نظامی در کارخانه‌ها و ترکمن صحرا و... نشانه آشکار هراس آنها از جنبش می باشد. این ضعف واقعاً با افشای حکومت کنندگان شدت پیدا میکند. تحصن و اعتراضات در مراکزی مثل بنیاد مستضعفین یا دادگاههای انقلاب علیه رؤسای این مراکز، که به همکاری و خدمت به سرمایه داران مشهورند. افشای وسیع لیبرالها، وزیر ستوال رفتن شورای انقلاب توسط مردم، از برای و کارایی حکومت میگذارد. در حالی که این روزها حکومت بیش از هر چیزی به آن احتیاج دارد. هیأت حاکمه که در مقابل توده‌ها پیوسته به قهر و اسلحه متوسل شده است و به مثابه ضد انقلاب فشرده شده است، اکنون خود از درون در عین حال دچار چند دستگی

است. آنها نتوانستند تقاطع بین مردم و گروگانهای آمریکایی (یعنی در حقیقت در مورد نحوه تحویل آنها) سیاستی اتخاذ کنند. شورای انقلاب که آخرین روزهای حیات سیاسی خود را میگذراند نتوانست به آسودگی گروگانها را پیش از انتخابات مجلس تحویل دهد تا خیالش در آینده از این آسودگی راحت باشد. این ضعف حکومت و اختلافات درونیش و بی اعتمادی روبه افزایش توده‌ها به آن (و به شورای انقلاب) برای یکبار دیگر آنها را به سمت آیت الله خمینی راند تا بتوانند در پرتو توجه او، آخرین چهره مورد اعتماد و با تضمین او، آخرین تضمین محکم، با اقدامات ضد خلقی خود می پردازند. و آیت الله خمینی نیز شورای انقلاب و سنی صدر را به عنوان محافظان نظام که اولی چندی دیگر میسرود و می تازه کاملاً مستقر میگردد، مورد تا شید و پشتیبا نشی کامل قرار داد. بنا بر این اوضاع کنونی نی از یک بحران حقیقی گفتگو میکنند بحران در مبارزه طبقاتی بر علیه سیستم کنونی.

در این شرایط، نیروهای انقلابی وسعاً وارد میدان مبارزه شده‌اند. این مبارزه، جزئی از مبارزه طبقاتی است و با بدنتها به این شکل مسود بررسی واقع شود شکلی از مبارزه است که در آن نیروهای انقلابی دمکرات

انتخابات

و کمونیست به میزان زیاد، شرکت کرده اند و شرکت آنها هیئت حاکمه را به مبارزه متقابل وادار کرده است. مجلس به خطر افتاده است زیرا نیروهای انقلابی هما بطور که گفتیم در میان مردم علی الخصوص خرده بورژوازی شهری و بخشی از کارگران نفوذ پیدا کرده اند. مردم بر نامه‌های این نیروها را با زمی شناسند و آگاهی سیاسی آنها نسبت به مسائل اجتماعی از حالت سابق سرعت خارج میشود. این تمایل مردم به آگاهی بخندی بقیه در صفحه ۱۹

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر